

درباره برخی مسائل مورد اختلاف در جنبش جهانی کارگری و کمونیستی*

(از اسناد پلنوم یازدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران)

۱. منشاء اختلافات در جنبش کمونیستی بین المللی و تکوین آن

قبل از این که به بررسی ماهیت و محتوی اختلافی که در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری روی داده بپردازیم یادآوری منشاء اختلافات مزبور و تاریخچه مختصر تکوین آن ضرور به نظر می رسد.

در نخستین مقاله از سلسله مقالاتی که در پاسخ نامه سرگشاده مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی زیر عنوان "اختلاف بین رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و ما - منشاء و تکامل آن" در ششم سپتامبر ۱۹۶۳ در پکن منتشر شده است گفته می شود:

"واقعیت آنست که اختلاف اصولی در درون جنبش جهانی کمونیستی هفت سال است که شروع شده است. برای این که دقیق تر بگوئیم این اختلاف از سال ۱۹۵۶ با تشکیل کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی شروع شده است. کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی گام نخستین رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در طریق تجدیدنظر طلبی بوده است" (صفحه ۶ جزوه به زبان فرانسه).

ادعای نویسندگان مقاله نامبرده منطبق با واقعیت نیست. زیرا ممکن است که در این با آن مورد برخی اختلاف ارزیابی مابین رفقای شوروی و چینی بروز کرده باشد ولی در همه این موارد این اختلافات حل شده و اسناد مشترکی صادر گردیده یا این که رفقای چینی روش متخذه از طرف رفقای شوروی را ناپدید

* متن گزارش بوزوی کمیته مرکزی به پلنوم یازدهم (چهارم) کمیته مرکزی حزب توده ایران که پس از اجراء اصلاحاتی که پلنوم توصیه کرده بود به عنوان یکی از اسناد پلنوم نشر می یابد.

کرده‌اند. رهبران حزب کمونیست چین در کنگره هفتم خود که چندماه پس از کنگره بیستم تشکیل گردید، به عکس از کنگره بیستم و از تصمیمات آن ارزیابی مثبت نموده‌اند. از جمله رفیق مائوتسه‌تونگ در سخنرانی افتتاحیه کنگره هفتم حزب کمونیست چین درباره کنگره بیستم چنین اظهار نظر می‌نماید:

"رفقای شوروی و مردم شوروی طبق رهنمود لنین رفتار کردند. آن‌ها طی مدت کوتاهی به کامیابی‌های درخشانی نائل آمدند. در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی که چندی پیش برگزار گردید همچنین بسیاری رهنمودهای سیاسی صحیح تدوین شد و نقائص موجود در حزب مورد نکوهش قرار گرفت و به جرئت می‌توان گفت که کار آن‌ها در آینده توسعه بسیار زیاد خواهد یافت."

نظیر همین اظهار نظر را در همین کنگره از طرف رفیق لیوشائوچی می‌شنویم. رفیق لیوشائوچی در گزارش سیاسی گمنه مرکزی به کنگره هفتم حزب کمونیست چین درباره کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین می‌گوید:

"کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی که در فوریه سال جاری برگزار شد مهم‌ترین حادثه سیاسی دارای اهمیت جهانی است. کنگره نه فقط طرح یا عظمت ششمین برنامه پنج ساله و یک سلسله رهنمودهای سیاسی بسیار مهم را که هدف آن‌ها تکامل بیش از پیش امر سوسیالیسم بود، تدوین نمود و کیش شخص پرستی را نیز که موجب بروز عواقب وخیم در داخل حزب گردید نکوهش کرد، بلکه پیشنهادهایی نیز برای تکامل بیشتر همزیستی مسالمت آمیز و همکاری بین‌المللی مطرح ساخت و سهم برجسته‌ای در امر کاهش تشنج اوضاع ادا نمود."

اظهار نظر رفیق دین‌سیائوپین نیز جالب است. رفیق دین‌سیائوپین دبیر کل حزب کمونیست چین در گزارش خود به کنگره از جمله چنین می‌گوید:

"لنینیسم خواستار آنست که در مورد مسائل مهم تصمیمات لازم در حزب توسط جمع صلاحیت‌دار اتخاذ گردد نه به شکل انفرادی. کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی درباره ضرورت مراعات مستمر اصل رهبری جمعی و مبارزه علیه کیش شخص پرستی توضیحات مقتضی را که حائز نهایت اهمیت بود داد. این توضیحات نه فقط در حزب کمونیست اتحاد شوروی بلکه در سایر احزاب کمونیست تمام کشورهای جهان نیز تأثیری عظیم بخشیده است."

علاوه بر اظهار نظرهای بالا در سرمقاله "روزنامه" ژن مین ژیاو که زیر عنوان "سخنی چند درباره" تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا" انتشار یافت چنین می خوانیم :

"کنگره" بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی با تلخیص تجربیات نوین در رشته "مناسبات بین المللی و فعالیت ساختمانی در کشور خود یک سلسله قرارهای مهم بدین شرح اتخاذ کرد :

- درباره اجرای دقیق سیاست لنینی که همزیستی مسالمت آمیز کشورهای پیرو رژیم های اجتماعی گوناگون را ممکن می شمارد :

- درباره بسط دامنه دموکراسی شوروی :

- درباره مراعات بی خدشه رهبری جمعی در حزب :

- درباره تقییح نقائص درون حزبی :

- درباره رهنمودهای ششمین نقشه پنج ساله ترقی اقتصادیات ملی و فنی .

مسئله مبارزه علیه کیش شخص پرستی در کار کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی جای مهمی داشت . کنگره موضوع رواج کیش شخص پرستی را که مدت ها در زندگی اتحاد شوروی موجب بروز اشتباهات عملی بسیاری شده و نتایج منفی به بار آورده بود با کمال صراحت آشکار ساخت ."

رفیق مائوتسه تونگ در جلسه مشاوره سال ۱۹۵۷ درباره خط مشی جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین اظهار نظر نمود :

"در چهار پنج سال اخیر پس از مرگ استالین وضع در اتحاد شوروی به طور قابل ملاحظه ای چه در زمینه داخلی و چه در زمینه سیاست خارجی تغییر یافته است . این نشان می دهد که خط مشی که رفیق خروشچف پیشنهاد می کند بیشتر درست است و مخالفت با این خط مشی نادرست می باشد ."

به اطلاعیه جلسه مشاوره نوامبر ۱۹۵۷ نظر افکنیم ، در این اطلاعیه که به امضاء رفیق مائوتسه تونگ نیز رسیده است درباره کنگره بیستم چنین ارزیابی شده است :

"قرارهای تاریخی کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی نه فقط برای حزب کمونیست اتحاد شوروی و بنای کمونیسم در اتحاد شوروی دارای اهمیت بزرگی است بلکه

مرحله جدیدی را در نهضت بین‌المللی کمونیستی بنا گذاشته و موجب تکامل آینده آن بر اساس مارکسیسم-لنینیسم گردیده است."

ارزیابی مزبور عیناً در اعلامیه جلسه مشاوره نوامبر ۱۹۶۰ که رصیق لیو شائوچی به عنوان رئیس هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین آن را امضاء کرده است نقل گردیده است. آیا می‌توان علی‌رغم این ارزیابی‌های مثبت اکنون گفت که:

"کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی گام نخستین رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در طریق روزیونیسم بوده است؟"

در آوریل سال ۱۹۶۰ در یکی رساله‌های حاوی سه مقاله زیر عنوان زنده باد لنینیسم به مناسبت نودمین سال تولد لنین منتشر گردید. در رساله مزبور برای نخستین بار برخی نظریات که با احکام کنگره بیستم و بیانیه جلسه مشاوره نوامبر ۱۹۵۷ مابین بود ابراز گردید. رهبری حزب کمونیست چین به انتشار چنین مقالاتی قناعت نورزید. مسائل مورد نظر خود را در جلسه‌ای از نمایندگان اتحادیه‌های کارگری که برای شرکت در دوره اجلاس شورای کل فدراسیون جهانی سندیکاها در پکن گردآمده بودند مطرح ساخت. به این ترتیب حدالی در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری برانگیخته و مشکلات اضافی غیرقابل وصفی برای همه احزاب کمونیست و کارگری و برای سیرونکامل پروسه انقلابی جهانی فراهم ساخت.

رهبری حزب کمونیست چین به تدریج اختلاف نظر خود را به سازمان‌های دیگر توده‌ای مانند فدراسیون جهانی جوانان دموکرات، اتحادیه بین‌المللی دانشجویان، جمعیت بین‌المللی هواداران صلح، فدراسیون جهانی دموکراتیک زنان و جنبش همستگی ملل آسیا و آفریقا سرایت داد و با این عمل به قدرت و همستگی سازمان‌های مزبور لطمه وارد ساخت و با آن اجرای وظایف سنگینی را که در برابر این سازمان‌ها قرار دارد با مشکلات روبرو ساخت.

تصادفی نیست که اختلاف مابین رهبری حزب کمونیست چین با اکثریت مطلق احزاب کمونیستی و کارگری تقریباً از سال ۱۹۶۰ یعنی دورانی که اختلافات مرزی چین و هند حدت یافت، و همچنین دولت شوروی از لحاظ مصالح عمومی حفظ صلح و تحفیف و خامت اوضاع بین‌المللی از دادن بیم اتمی و برخی سلاح‌ها و نقشه‌های دیگر به دولت چین احتراز نمود، آغاز گردیده است.

از این نطابق‌ها به آسانی می‌توان نتیجه گرفت که برانگیختن اختلاف و بسط فعالیت انشعایی از جانب رهبری حزب کمونیست چین علاوه بر ممانی و عللی که در جای خود در همین گزارش درباره آن سخن خواهد رفت در واقع تا درجه‌ای یوسناهیست برای استنار هدی‌های شوونیستی عظیم طلبانه‌ای که

رفقای چینی لزجندی به این طرف دچار آن گردیده‌اند.

در جلسه مشاوره، نوامبر ۱۹۶۰ که با شرکت نمایندگان ۸۱ حزب کمونیست و کارگری درمسکو تشکیل گردید برخی از نظریات نادرست و اقدامات رهبران حزب کمونیست چین که به وحدت نهضت کمونیستی و کارگری لطمه می‌زد از جانب اکثریت مطلق نمایندگان احزاب برادر مورد انتقاد قرار گرفت. جلسه مشاوره، مزبور پس از مطالعه همه جانبه، تجارب و فعالیت احزاب کمونیستی و کارگری به اتفاق آراء اعلامیه‌هایی را تصویب کرد که درنوع خود در تاریخ جنبش جهانی کمونیستی بی نظیر است.

اعلامیه، نوامبر ۱۹۶۰ که سه سال پس از تصویب بیانیه نخستین جلسه مشاوره (۱۹۵۷) تصویب گردید تحلیل جامعی از سیر حوادث و پیرویه انقلاب جهانی به دست می‌دهد و خط‌مشی عمومی استراتژی و تاکتیک جنبش جهانی کمونیستی و کارگری را در دوران ما مشخص می‌سازد.

در اعلامیه، نوامبر ۱۹۶۰ درباره اتحاد جماهیر شوروی چنین گفته شده است:

"مردم شوروی که با موفقیت نقشه هفت‌ساله اقتصاد ملی را اجرامی‌کنند، یا آهنگ سریعی پایه مادی و فنی کمونیسم را بوجود می‌آورند. دانش شوروی دورانی در توسعه تمدن جهان گشود، تسخیر سپهر را آغاز کرد و بدین طریق به خودرختانی قدرت اقتصادی و فنی اردوگاه سوسیالیسم را نشان داده است.

اتحاد شوروی نخستین کشوری است در تاریخ که در برابر بشریت راه کمونیسم را هموار می‌سازد، برای خلق‌های سراسر جهان اتحاد شوروی درخشان‌ترین نمونه و مطمئن‌ترین تکیه‌گاه مبارزه برای صلح، آزادی‌های دموکراتیک، استقلال ملی و ترقی اجتماعی است."

با وجود چنین ارزیابی از اتحاد شوروی که هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین به ریاست رفیق لیوشائوچی آن را تایید کرده است اکنون رهبری حزب کمونیست چین به رهبری حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی اتهامات ناروایی وارد می‌سازد.

کنگره ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی - کنگره سازندگان جامعه کمونیستی که به صد هاد میلیون بشریت مترقی روحی نازده و اعتقاد و اعتماد بیشتری به آینده تابناک بشریت داد برای رهبری حزب کمونیست چین جز مظہری از روی بونیسم که گویا در برنامہ حزب کمونیست شوروی به اوج خود رسیده است، چیز دیگری نیست. در بحران دریای کارائیب هنگامی که جهان در برتگاه مصب انتمی قرار گرفت رهبری حزب کمونیست چین اتحاد شوروی را از یک سو به ماجراجویی و از سوی

دیگر به عقب‌نشینی در برابر خصم، متهم نمود. خلاصه آن که در چند سال اخیر هرگام حزب کمونیست اتحاد شوروی که در جهت ساختمان پایه‌های مادی جامعه کمونیستی و یاد جهت حفظ صلح و امنیت و تخفیف تشنج بین‌المللی یا بالاخره به منظور کمک و دفاع از استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهایی که هنوز در قید امپریالیسم و ارتجاع دست و پامی‌زنند، برداشته شده به نحوی از انحاء یا انتقادات شدید رفقای رهبری حزب کمونیست چین مواجه گردیده است.

اختلافاتی که رهبری حزب کمونیست چین را در بکسو و اکثریت مطلق احزاب کمونیستی و کارگری را در سوی دیگر قرار داده است صرف‌نظر از انگیزه‌های پیدایش آن یک جروب بحث سکولاستیک که گویا بر سر برخی فرمول‌های جداگانه، مجرد و مجزا از زندگی در گرفته است نیست، بلکه اختلافاتی است بسیار مهم و در حوال مسائل دور می‌زند که با مصالح حیاتی تمام ملل و سر نوشت تمام بشریت ارتباط دارد. در اختلافات مزبور چگونگی رشد و تکامل پروسه انقلابی و به ویژه خط مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری مورد بحث قرار می‌گیرد و در چهارچوب چنین بحثی به‌طور کثرت مسائلی مانند جنگ و صلح و نقش و چگونگی تکامل سیستم جهانی سوسیالیستی، مبارزه علیه ایدئولوژی و براتیک کیش شخص پرستی، استراتژی و تاکتیک جنبش جهانی کارگری و مبارزه آزادی‌بخش ملی در دوران ما مطرح می‌گردد.

۲. موضع‌گیری حزب ما در جریان اختلافات

حزب ما در تنظیم اسناد جلسات مشاوره سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ شرکت عملی داشته است. اسناد مزبور در بنام‌های کمیته مرکزی به اتفاق آراء به تصویب رسیده‌اند.

بحران دریای کارائیب در اکتبر ۱۹۶۲، انتقادات اهانت‌آمیز رهبران حزب کمونیست چین، اختلافات موجود را در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری حادث ساخت. در چنین اوضاع و احوالی است که کنگره‌های احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای بلغارستان، مجارستان، چکسلواکی و جمهوری دموکراتیک آلمان تشکیل می‌گردند و هیئت‌های نمایندگی مادر کنگره‌های مزبور شرکت می‌نمایند. بدیهی است نمایندگان مادر کنگره‌های مزبور مانند اکثریت مطلق نمایندگان احزاب برادر شرکت کننده موضع حزب خود را در مورد مسائل مورد اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری منعکس کردند.

در اول اسفندماه ۱۳۴۱ مطابق بیستم فوریه ۱۹۶۳ بوروی کمیته مرکزی طبق مصوبات قبلی و رهنمودهای یلتوم‌های نهم و دهم حزب بیانیه‌ای از طرف کمیته مرکزی حزب نموده ایران درباره موضع بین‌المللی حزب انتشار داد. در بیانیه مزبور یکبار دیگر با تصمیمات جلسات مشاوره سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰

احزاب برادر که در اعلامیه‌های این جلسات منعکس شده است و حزب ما نیز در تنظیم و تصویب آن‌ها شرکت داشته و همچنین با احکام و تحلیل‌های اصولی و خلاقیتی که کنگره‌های ۲۵ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح کرده‌اند موافقت کامل حزب اعلام شد. در بیانیه، مزبور از روش رهبران حزب کار آلمانی که در جریان بحران دریای کارائیب "سیاست زیان‌بخش خود را تشدید کرده‌اند" انتقاد گردید و موضع "ماوراء انقلاسی" و "ماوراء چپ" رهبران حزب کار آلمانی را در مورد بحران دریای کارائیب مضر و خطرناک برای حفظ صلح دانست. در این بیانیه از جمله تصریح شده است:

"کمیته مرکزی حزب توده، ایران این روش را که ناشی از تفسیر و تعبیر جامد و سرپا غلط از احکام مارکسیستی، ناشی از تنگ‌نظری‌ها و کینه‌جویی‌های ناسیونالیستی، دور از هرگونه واقع‌بینی و درک صحیح وضع بین‌المللی، مضر برای وحدت نهضت کارگری جهانی و بالنتیجه مباین با مصالح جنبش آزادی‌بخش خلق‌هاست به شدت تفتیح و محکوم می‌کند."

با این که نهضت کمونیستی بین‌المللی سیاست مضر و خطرناک سران حزب کار آلمانی را محکوم نموده است مناسبانه رهبران حزب کمونیست چین به جای این که در راه وحدت جنبش کارگری بکوشند مضرانه تحت عنوان این که انتقاد به حق احزاب برادر از سران حزب کار آلمانی عملی است برخلاف اصول و منافی با همبستگی احزاب برادر- عملاً به حمایت از روش مضر سران حزب کار آلمانی و خط‌مشی نادرست آن‌ها پرداختند.

کمیته مرکزی حزب توده، ایران این روش را که موجب تضعیف وحدت و همبستگی احزاب طبقه کارگر جهان و تجزیه، تیروی اردوگاه سوسیالیستی است روشی زیان‌بخش می‌شمرد و عدم موافقت خود را با چنین روشی اعلام می‌دارد.

تفرقه، تیروی کشورهای سوسیالیستی و کوشش در سوق دادن جنبش کارگری بین‌المللی به طرف یک سیاست فاقد مسئولیت برای آینده، بشریت و سوسیالیسم محاطرات بسیار جدی در بر دارد. با این که وقوع اختلاف نظر درباره، پاره‌ای مسائل بین احزاب برادر امری غیرعادی نیست زیرا این احزاب در شرایط مختلف اجتماعی و اقتصادی و در مراحل مختلف تکامل نهضت عمل می‌کنند ولی دامنه، این اختلاف و به ویژه شیوه‌هایی که از جانب رهبران حزب کار آلمانی و رفقای چینی به کار می‌رود نمی‌تواند موجب نگرانی، عمیق حزب ما نسبت به سرنوشت وحدت و همبستگی بین‌المللی نهضت جهانی کارگری نشود.

در همین بیانیه حزب ما موافقت خود را با پیشنهاد قطع یولمیک در جنبش جهانی کمونیستی به منظور آماده نمودن محیط لازم برای تشکیل کنفرانسی از نمایندگان احزاب طبقه کارگر به منظور بحث و حل مسائل مورد اختلاف اعلام

داشته است.

امضاء قرارداد ژوئیه سال ۱۹۶۳ مع محدود آزمایش‌های سلاح هسته‌ای مابین سه کشور دارنده سلاح اتمی: شوروی، آمریکا و انگلستان کام مہمی در جهت ممانعت از آلودگی بیشتر هوا و آب با اشعه و درات رادیو آکتیو، کام مہمی در جهت تخفیف مسابقہ تسلیحاتی و بالاخرہ کامی در جهت تخفیف تنشجات بین‌المللی بوده است.

قرارداد مزبور از طرف اکثریت مطلق احزاب کمونیستی و کارگری و از آن حملہ از جانب حزب ما با موافقت و رضایت کامل استقبال گردید. بیش از ۱۵۰ کشور بزرگ و کوچک حاضر شدند کہ امضاء خود را در زیر این قرارداد بگذارند. در واقع پروسہ تأیید قرارداد مزبور بدر فراندوم عمومی بی سابقہ‌ای در مقیاس جهانی مبدل شد.

معہذا از طرف دولت چین در ۳۱ ژوئیه و در ۱۵ اوت ۱۹۶۳ اعلامیہ‌هایی علیہ امضاء قرارداد مزبور صادر گردید. دولت چین در اعلامیہ‌های مزبور بر آن است کہ گویا با امضاء قرارداد منع آزمایش سلاح اتمی در زمین، قضا و آب "خطر حنک افزایش یافته است". در اعلامیہ‌های دولت چین عقد قرارداد منع محدود آزمایش‌های اتمی بہ عنوان "فریب‌گری" و "خیانت" بہ مسافع کشورہای سوسیالیستی و ملل سراسر جهان ارزیابی شدہ است. اعلامیہ‌های مزبور کہ مملو از استنادات بی‌پایہ فراوان بود در محافل مترقی و دموکراتیک و صلح دوست سراسر جهان با حیرت و تأسف فراوان مواجہ گردید.

مطبوعات چین در انتشارات خویش بہ ویژه در نہ مقالہ‌ای کہ در تفسیرنامہ سرگشادہ، مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۳ کمیٹہ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی خطاب بہ سازمان‌های حزبی و تمام کمیٹیست‌های اتحاد شوروی نوشته شدہ است بہ سطح شگفت‌آوری از ایراد اتهام بدون دلیل رسیدند.

همراہ با این جریان رہبری حزب کمونیست چین بہ فعالیت اشعاب‌گرانہ در درون عدہ زیادی از احزاب برادر دست زد. فعالیت‌های مزبور انتقاد و اعتراض بسیاری از احزاب برادر را برانگیخت. از آن جملہ از طرف کمیٹہ مرکزی حزب ما در ۱۵ فروردین ۱۳۴۳ مطابق بتجم آوریل ۱۹۶۴ اعلامیہ‌ای درباره اخلاقات در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری منتشر شد. در اعلامیہ مزبور فعالیت اشعاب‌گرانہ رہبری حزب کمونیست چین در درون احزاب برادر مورد انتقاد شدید قرار گرفته و پس از تأیید خط مشی عمومی کہ بر اساس تصمیمات جلسات مشاورہ ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ از طرف کمیٹہ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و اکثریت مطلق احزاب کمونیستی و برادر تعقیب می‌شود گفته شدہ است:

"حزب تودہ" ایران از مصمیم قلب خط مشی حزب کمونیست اتحاد شوروی و کمیٹہ مرکزی لنینی آن را ناپسند می‌کند و این خط مشی را تنها خط مشی صحیح در شرایط کنونی

بین‌المللی و تنها راه شمربخش مبارزه برضد امپریالیسم و به نفع دموکراسی و سوسیالیسم می‌داند. حزب توده ایران که به تجربه سالیان دراز مبارزه انقلابی برضد امپریالیسم و برضد رژیم دست‌نشانده کنونی ایران مسلح است می‌داند که با جمله‌پردازی "انقلابی"، "چپ‌روی" و توسل به سیاست‌های سکناریستی و آوانتوریستی و با ایجاد تفرقه در صفوف مبارزان راه استقلال و آزادی، جنبش انقلابی میهن ما قادر به حصول پیروزی نیست. ما اعتقاد راسخ داریم که خط مشی پیشنهادی از طرف رهبران حزب کمونیست چین و فعالیت آن‌ها در راه آن، به نهضت‌های نجات‌بخش ملی در سراسر جهان و منجمله در کشور ما و به جنبش جهانی کارگری در مجموع خود لطمات جدی وارد می‌کند، به همین دلیل ما این خط‌مشی و فعالیت رهبران حزب کمونیست چین را در این زمینه شدیداً محکوم می‌کنیم."

در تاریخ دهم دسامبر ۱۹۶۳ بوروی موقت کمیته مرکزی طی نامه‌ای خطاب به اعضا اصلی و مشاور کمیته مرکزی از آن‌ها تقاضا کرد که نظرخود را درباره خط‌مشی حزب به شرحی که در موضع بین‌المللی حزب مورخ اول اسفند ۱۳۴۱ (۲۵ فوریه ۱۹۶۳)، نطق‌های نمایندگان حزب در مجامع بین‌المللی و صدرجات مطبوعات و ارگان‌های تبلیغاتی حزب بتشریح شده است بیان دارند.

در نامه بوروی موقت کمیته مرکزی به عموم تصمیماتی که از طرف بوروی موقت در زمینه موضع بین‌المللی حزب اتخاذ شده اشاره گردیده و از رفقای عضو و مشاور کمیته مرکزی تقاضا شده است که درباره آن‌ها اظهار نظر کنند. موضع بوروی موقت مادر مطبوعات و نشریات حزب منتشر شده است و تمام رفقا از مفاد آن‌ها اطلاع داشته‌اند. مطلب مورد سؤال این بود که آیا رفقا با این موضع موافقت یا مخالف، رهبران حزب کمونیست چین ضمن نامه ۲۵ ماده‌ای خود که در تاریخ ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳ منتشر کردند در قبال خط‌مشی مندرج در اسناد جلسات مشورتی ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ خط‌مشی نوینی برای مجموعه نهضت کمونیستی و کارگری جهانی پیشنهاد نموده‌اند. در نامه بوروی موقت خطاب به رفقای عضو و مشاور کمیته مرکزی ضمن اشاره به این نامه گفته می‌شود:

"در این نامه اعلامیه‌های جلسات مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری مورد تفسیر خود سراسرانه قرار گرفت و مهم‌ترین احکام این استاد تاریخی تحریف شده بود. نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین حاوی حملات بی‌بایه و افسران آمیر به حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر احزاب

کمونیست و کارگری، به قرارهای کنگره‌های ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی بود. در این نامه ضمن ۲۵ ماده مشی عمومی تازه‌ای در برابر مشی عمومی مصوب سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ قرارداد شده بود. کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در آستانه شروع مذاکرات عملیصله یافتن اختلافات را موکول به قبول این مشی تازه کرده بود.

درنامه بوروی موقت در جای دیگر ضمن اشاره به عدم موفقیت مذاکرات دو جانبه احزاب کمونیست اتحاد شوروی و چین در ژوئیه ۱۹۶۳ گفته می‌شود:

"بعد از پایان مذاکرات، فعالیت انشعاب‌گرانه و نفاق-انگیز رهبران چین تشدید شد. مطبوعات چین حمله وسیع و عنان گسیخته‌ای را بر ضد حزب کمونیست اتحاد شوروی، کمیته مرکزی آن و دولت شوروی و بر ضد سایر احزاب مارکسیستی-لنینیستی که به اسناد مصوب سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ وفادار مانده بودند آغاز کردند و رهبران حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی را به خیانت به مصالح مردم شوروی و خلق‌های جهان متهم نمودند. موضع کمیته مرکزی حزب توده ایران در این جریان همان موضع دفاع از اسناد مصوب جلسات مشاوره مسکو، موضع دفاع از مارکسیسم-لنینیسم و موضع دفاع از وحدت اردوگاه سوسیالیستی بود. مطبوعات و رادیوی حزب توده ایران طی مقالات متعدد روش دکماتیک، آوانتوریستی و انشعاب-گرانه رهبران حزب کمونیست چین را محکوم کردند و از موضع حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب مارکسیست-لنینیست با قدرت دفاع نمودند."

باتوجه به مندرجات نامه بوروی موقت خطاب به رفقای عضو و مشاور کمیته مرکزی دیده می‌شود که مورد سؤال مجموعه مواضع اسناد و مدارک منتشره از طرف بوروی موقت، در قبال اختلاف در نهضت کارگری جهانی است نه این یا آن نکته منفرد و مجزا.

در "موضع بین‌المللی حزب" نوشته شده است:

"کمیته مرکزی حزب توده ایران یکبار دیگر موافقت کامل خود را با تصمیمات جلسات مشاوره سال ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ احزاب برادر که در اعلامیه‌های این جلسات منعکس شده است و حزب ما نیز در تنظیم و تصویب آن‌ها شرکت داشته و همچنین با احکام و تحلیل‌های اصولی و خلاقیتی

که کنگره‌های بیستم و بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح کرده‌اند اعلام می‌دارد."

حزب ما در پنجم‌های کمیته مرکزی خود اسناد جلسات مشاوره ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ و اسناد و تحلیل‌های مصوب در کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی و از جمله برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی را مورد تأیید قرار داده است. خط مشی شوروی موقت کمیته مرکزی بر اساس همین اسناد و احکام تنظیم شده است.

در جریان اختلافاتی که در نهضت بین‌المللی کارگری پیش آمده است حزب کمونیست چین، حزب کار آلبانی و چند حزب دیگر علی‌الاصول با این اسناد و احکام مخالفت کرده‌اند و آن‌ها را اسناد اپورتونیستی و رویزیونیستی نامیده‌اند. نکته اساسی که باید روشن شود این است که آیا کمیته مرکزی حزب توده ایران آن احکام و اسناد را اسناد خلاق مارکسیستی - لنینیستی می‌داند یا احکام و اسناد اپورتونیستی و رویزیونیستی، آیا استراتژی و تاکتیک خود را در موافقت با آن‌ها باید تنظیم کند یا در مخالفت با آن‌ها؟

رهبران حزب کمونیست چین در مقاله‌ای که ۶ سپتامبر ۱۹۶۳ از طرف هیئت تحریریه روزنامه "زن مین ژیبائو" و مجله "خوتسی" تحت عنوان "منشا و تکامل اختلافات میان رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و ما" انتشار داده‌اند می‌گویند:

"کنگره ۲۰ حزب کمونیست اتحاد شوروی نخستین قدم در راه رویزیونیسم بود که از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی برداشته شد. از کنگره ۲۰ تا حال حاضر مشی رویزیونیستی حزب کمونیست اتحاد شوروی پروسه بروز، شکل گرفتن، تکامل و سیستماتیزه شدن را گذرانده است."

در همین مقاله سپس رهبران حزب کمونیست چین به جلسه مشورتی ۱۹۵۷ اشاره کرده و می‌گویند که:

"در این جلسه مهم‌ترین موضوع متنازع میان ما و هیئت نمایندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم بود."

وبعد از بیان مذاکراتی که در این زمینه به عمل آمده است به حکم نهایی مصوب در اسناد ۱۹۵۷ اشاره می‌کند و می‌گوید:

"با وجود این تغییرات (مقصود تغییراتی است که در طرح پیشنهادی به عمل آمده است) حکمی که در اعلامیه درباره مسئله گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم اتحاد شد هنوز رضایت‌بخش نبود."

بدین ترتیب رهبری حزب کمونیست چین نشان می‌دهد که با حکم مندرج در

اعلامیه، ۱۹۵۷ درباره، مهم ترین موضوع مورد بحث موافقت نداشته و ندارد و موافقت وی در این جلسه جنبه، "صوری و تاکتیکی" داشته است. مقاله سپس به جلسه، مشورنی ۱۹۶۰ اشاره می‌کند و پس از ذکر اختلافاتی که در این جلسه وجود داشته است می‌گوید:

"المنه لازم است که گفته شود بعد از این که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی موافقت کردند که از پیشنهاد های اشتباه آمیز خود صرف نظر کنند و پیشنهادهای صحیح سایر احزاب را بپذیرند، هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و سایر احزاب برادر هم به دادن بعضی امتیازات تن در دادند. مثلا ما در مورد مسائل مربوط به کنگره، ۲۰ حزب کمونیست اتحاد شوروی و اشکال گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم مخالف بودیم ولی با توجه به احتیاجات حزب کمونیست اتحاد شوروی و بعضی احزاب برادر دیگر موافقت کردیم که همان فرمول بندی مربوط به این مسائل که در اعلامیه، ۱۹۵۷ قبول شده بود ذکر شود. ولی ما به رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی تصریح کردم که این آخرین بار است که به چنین فرمول بندی درباره، کنگره، ۲۰ تن می‌دهیم، دیگر هرگز چنین کاری نخواهیم کرد."

بدین طریق معلوم می‌شود که رهبری حزب کمونیست چین با آن که به سند مصوب در جلسه، ۸۱ حزب برادر رای داده است لافل یا دو مطلب اساسی مندرج در این سند یعنی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و تصمیمات کنگره، ۲۰ موافقت نداشته‌اند و موافقت آن‌ها یک بار دیگر جنبه، "صوری و تاکتیکی" داشته است. صرف نظر از این که قبول روش موافقت "صوری و تاکتیکی" آن‌هم در مسائل اصولی بین احزاب برادر ممکن نیست در مورد کنگره، ۲۰ باید توجه داشت که موافقت یا مخالفت با این کنگره موافقت یا مخالفت با کنگره فی نفسه نیست بلکه موافقت یا مخالفت با اسناد و احکام آن است و چون موافقت آن‌ها "صوری و تاکتیکی" بود بعد از چندی از آن عدول کردند و علنا به مخالفت برخاستند. حال این است که این رفتار در همان حال که خود به مخالفت با سند ۱۹۶۰ برخاسته بودند حزب کمونیست اتحاد شوروی را به عدول از آن متهم می‌کردند و هنوز هم می‌کنند.

مقاله، روزنامه، "ژن مین ژینائو" و مجله، "خوستسی" سپس به کنگره، ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی و به برنامه، مصوب در این کنگره اشاره می‌کند و می‌گوید:

"رویزویسیسم آن‌ها (مقصود رهبری شوروی است) به شکل متراکم در برنامه، سوین آن‌ها که در کنگره تصویب

۱ شده متظاهر شده است... حتی یک مطالعه اجمالی برنامه و گزارش خروشچف درباره آن نشان می‌دهد که این برنامه تمام و کمال رویزیونیستی است که تئوری اساسی مارکسیستی-لنینیستی و اصول انقلابی اعلامیه و بیانیه را کاملاً نقض می‌کند.

در این مقاله گفته می‌شود:

" این برنامه‌ایست که با انقلاب خلق‌هایی که هنوز در سیستم امپریالیستی و سرمایه‌داری زندگی می‌کنند و دوسوم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند مخالف است و با ادامه و اتمام انقلاب از طرف خلق‌هایی که هم‌اکنون در راه سوسیالیستی هستند و یک سوم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند مخالف است. این یک برنامه رویزیونیستی است که هدف آن حفظ واحیاء سرمایه‌داری است. حزب کمونیست چین مصمانه با استنهایت کنگره ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی مخالفت کرد."

بدین ترتیب اختلاف میان حزب کمونیست اتحاد شوروی و اکثریت مطلق احزاب کمونیست و کارگری از یک سو و رهبری حزب کمونیست چین و جند حزب هوادار مشی این رهبری از طرف دیگر، اختلاف بر سر یک نکته یاد و نکته نیست بلکه مربوط به مجموعه اسناد و احکام کنگره‌های ۲۰ و ۲۲. اسناد جلسات مشاوره ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ است. به همین دلیل این نکته به درستی در موضع بین‌المللی حزب دگرشد و از رفقا تقاضا گردید که درباره آن اظهار نظر کنند.

برخی معتزضند که بوروی موقت در موضع‌گیری خود وارد توضیح و تشریح مسائل مورد ناپید خود نشده است. بوروی موقت این اعتراض را منطقی و موجه نمی‌شمرد. بوروی موقت در موضع بین‌المللی بار دیگر نباید خود را از اسناد و مصوبات کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ و جلسات مشاوره ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ احزاب برادر اعلام داشته است. این همان مسئله اساسی مورد اختلاف است. رهبری حزب کمونیست چین مخالفت علنی خود را با مصوبات کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ و برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی و بعضی از احکام مندرج در اسناد سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ اعلام کرده‌اند. بوروی موقت از اعضا اصلی مشاور کمیته مرکزی تقاضا کرده است که در این باره اظهار نظر کنند. برای بوروی موقت نه امکان داشته است و نه اصولاً صحیح بوده است که در موضع بین‌المللی خود تمام این اسناد و احکام را از ابتدا تا انتها مورد تفسیر و تشریح قرار دهد. این‌ها اسناد و احکامی است معلوم که در مطبوعات حزبی ما طبع و نشر شده است و رفقا از مفاد آن‌ها اطلاع

دارند.

ممکن است گفته شود که کنگره‌های ۲۵ و ۲۱ و ۲۲ و برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی امورداخلی مربوط به یک حزب برادر است و تأیید اسناد این کنگره‌ها درصلاحت احزاب دیگرنیست. بدیهی است که این استدلال صحیح نیست زیرا درگذشته دریلنوم‌های کمیته مرکزی حزب توده ایران این اسناد تأیید شده است.

ممکن است گفته شود که طرح و تصویب این اسناد در کمیته مرکزی حزب توده ایران درگذشته کارخطائی بوده است و کارخطای گذشته مجوز تجدید خطا نیست. این استدلال نیز صحیح نیست زیرا نتیجه‌گیری‌های عمومی کنگره‌های ۲۵، ۲۱ و ۲۲ و برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی را تنها مربوط به حزب کمونیست اتحاد شوروی نمی‌توان دانست بلکه درحقیقت تلخیص، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از تجارب نهضت جهانی کمونیستی و کارگری درمجموعه خویش است.

آن احزاب برادر که این اسناد را تأیید کرده‌اند درواقع این تلخیص، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری عمومی را که مربوط به خود آن‌ها هم هست مورد تأیید قرار داده‌اند نه یک اظهارنظر و تصمیم مربوط به امورداخلی حزب کمونیست اتحاد شوروی را. حزب کمونیست اتحاد شوروی که پایه‌گذار نخستین دولت کارگری و دهقانی جهان، مجرب‌ترین و آزموده‌ترین حزب کمونیست و به حق پیشاهنگ جنبش کارگری است بی‌شک صالح‌ترین و شایسته‌ترین حزب برای این تلخیص، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بوده است. گذشته از آن این حزب کمونیست اتحاد شوروی نیست که احزاب کمونیست و کارگری جهانی را به تأیید اسناد کنگره‌های خویش دعوت کرده است بلکه این احزاب کمونیست و کارگری جهانی هستند که با توجه به تجارب و سوابق حزب کمونیست اتحاد شوروی و یادرنظر گرفتن دقت و صحت اسناد کنگره‌های ۲۵، ۲۱ و ۲۲ و برنامه آن حزب احکام آن را منطبق با تکامل نهضت کارگری درمقیاس جهانی دانسته و مورد قبول قرار داده‌اند. حزب ما این عمل را کاملاً صحیح می‌داند. در اسنادجلسات مشورتی ۱۹۵۷ و ۱۹۶۵ احزاب برادر هم به همین دلیل صحت و اعتباراسناد کنگره ۲۵ تأیید شده است.

شاید گفته شود که چون اسناد کنگره‌های ۲۵، ۲۱ و ۲۲ و برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی و اسناد جلسات مشورتی ۱۹۵۷ و ۱۹۶۵ در کمیته مرکزی حزب ما مورد تأیید قرار گرفته است بنابراین استفسارمحدد درباره نظر تصویب کنندگان سابق این اسناد مفهوم ندارد. این ایراد هم وارد نیست زیرا عموم معترضین و مخالفین امروزی این اسناد همان موافقین دیروزی هستند و گذشته از این هنگامی این سؤال مطرح گردیده که اختلاف در نهضت کمونیستی و کارگری به منتها درجه شدت خود رسیده و ناگزیر هر حزب طبقه کارگر و آران

حمله حزب ما وظیفه دارد موضع خود را دربارهٔ چنین اختلاف مهم بین‌المللی آشکارا تصریح نماید.

اختلافاتی که رهبری حزب کمونیست چین را در برابر اکثریت مطلق احزاب کمونیستی و کارگری قرار می‌دهد اختلافاتی است بسیار مهم. اختلافات مزبور تمام محتوی خط مشی عمومی جنبش کمونیستی و کارگری را در بر می‌گیرد و به‌طور مشخص در حول مسائلی مانند: جنگ و صلح، نقش و چگونگی تکامل سیستم جهانی سوسیالیستی، مبارزه علیه کیش شخص پرستی، استراتژی و تاکتیک جنبش جهانی کارگری و مبارزهٔ رهایی‌بخش ملی دور می‌زند.

۳. مسائل عمدهٔ اختلاف در جنبش جهانی کارگری و کمونیستی

الف - خط مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری

تا انتشار نامهٔ ۲۵ ماده‌ای ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳ ظاهراً بحثی دربارهٔ خط مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری در بین نبود. برای نخستین بار در این نامه است که رهبری حزب کمونیست چین سعی می‌نماید خط مشی عمومی جهانی کمونیستی را که با مساعی جمعی احزاب کمونیستی و کارگری تدوین شده و در اسناد جلسات مشاورهٔ ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ بیان گردیده است در سایه گذاشته و با خط مشی عمومی مندرج در نامهٔ ۲۵ ماده‌ای ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳ خود جایگزین نماید.

خط مشی عمومی احزاب کمونیستی و کارگری عبارت از آن اصولی است که جهات عمدهٔ تمرکز مبارزهٔ احزاب کمونیستی و کارگری را برای پیروزی ساختن هدف‌های عالی طبقهٔ کارگر در مقیاس بین‌المللی مشخص می‌سازد. خط مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بر پایهٔ تعریف دوران ما که در اعلامیهٔ جلسهٔ مشاورهٔ ۱۹۶۰ دقیقاً بیان شده است، قرار دارد. در اعلامیهٔ مزبور دوران ما چنین تعریف شده است:

"دوران ما که مضمون عمده‌اش عبارت از گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است، گذاری که با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر شروع شد، دوران مبارزهٔ دو سیستم اجتماعی متضاد است، دوران انقلاب‌های سوسیالیستی و انقلاب‌های ملی رهایی‌بخش است، دوران فرو ریختن امپریالیسم و برافتادن سیستم مستعمراتی است، دورانی است که هر روز خلق‌های جدیدی به راه سوسیالیسم گام می‌گذارند، دوران پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم در مقیاس جهانی است" (ترجمهٔ فارسی - صفحه ۱)

لشون فهم درست و تعیین خصوصیت دوران را برای تدوین سیاست حزب

ضروری دانسته است و به علاوه او برای درک و تشخیص این نکته اهمیت زیادی فائل بوده است که کدام طبقه در مرکز دوران است و نقش عمده را در دوران ایفاء می نماید. لنین در این باره می گوید:

"مانمی توانیم بدانیم که جنبش های تاریخی یک دوران با چه سرعت و چه موفقیتی تکامل خواهند یافت. ولی ما می توانیم بدانیم و می دانیم که چه طبقه ای محور مرکزی اوضاع و احوال تاریخی آن دوران و غیره را معین می سازد" (جلد ۲۱ - صفحه ۱۲۵).

در زمینه همین نظر لنین است که در اعلامیه تصریح شده است:

"همه نیروهای انقلابی بر علیه ستم امپریالیسم و استعمار متحد می شوند. خلق هایی که سوسیالیسم و کمونیسم را می سازند، نهضت انقلابی طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری، مبارزه ملی نجات بخش خلق های ستم کش، جنبش های دموکراتیک، کلیه این نیروهای عظیم معاصر در یک سیل عمومی به هم می ریزند. سیستم جهانی امپریالیستی را از هر طرف می کوبند و ویران می سازند. طبقه کارگر جهان و مولود عمده آن یعنی سیستم جهانی سوسیالیستی در مرکز دوران معاصر قرار دارند. آن ها ضامن پیروزی مبارزه به خاطر صلح، دموکراسی، نجات ملل، سوسیالیسم و ترقی بشر هستند" (ترجمه فارسی - صفحه ۵).

اسناد جلسات مشاوره ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ بر پایه اساس تعمیم تجارب عظیم مبارزات انقلابی و تحلیل عمیق تحولاتی که در صحنه جهانی در دهه اول نیمه دوم قرن بیستم صورت گرفته ندوین گردیده است. اسناد مزبور به جنبش جهانی کمونیستی و کارگری برنامه مبارزه علیه امپریالیسم، در راه صلح، دموکراسی، استقلال ملی و سوسیالیسم را ارائه می کند. این برنامه مبتنی بر این اصل است که مضمون عمده، جهت عمده، خصوصیات عمده، تکامل جامعه بشری را در دوران معاصر، سیستم جهانی سوسیالیستی و نیروهای معین می کنند که بر علیه امپریالیسم و به خاطر نوسازی سوسیالیستی جامعه در مبارزه اند. این برنامه رشد و تکامل و استحکام سیستم جهانی سوسیالیستی و تمام نیروهای انقلابی معاصر را پیش بینی می کند، راه پیروزی کامل سوسیالیسم را در تمام نقاط کره زمین در جریان مبارزه، خلق ها با امپریالیسم و به آخر رساندن انقلاب های رهائی بخش ملی که در شرایط همزیستی مسالمت آمیز و مسابقه اقتصادی دوسیستم اجتماعی متضاد انجام می گیرد نشان می دهد. این برنامه تحلیل تئوریک عصر ماست و دارای یک وحدت ارگانیکی است، هدف های مبارزه، طبقه کارگر و تمام زحمتکشان و وسایلی را که در داخل هر یک از کشورها و در مقیاس بین المللی به اجرای آن هدف ها

کمک می‌کند معین می‌نماید. به همین سبب در نظر گرفتن بعضی قسمت‌های این برنامه و به ریان دیگر خط مشی عمومی و گذاشتن آن در مقابل جهات دیگر آن طوری که رفقای چینی مطرح می‌کنند معنایش در عمل جلوگیری از اجرای این خط مشی است.

رهبری حزب کمونیست چین در بند دوم از نامه ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳ خود خط مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری را به طریق زیر بیان می‌کند:

"متحد ساختن بیروتاریای همه کشورهای، متحد ساختن بیروتاریای تمام کشورها با تمام خلق‌ها و ملل ستم‌دیده، مبارزه علیه امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی، احراز صلح جهانی و آزادی ملی، احراز دموکراسی توده‌ای و سوسیالیسم، تحکیم و تقویت اردوگاه سوسیالیستی، حصول تدریجی پیروزی کامل انقلاب بیروتاریای جهانی و ایجاد جهان نوین، جهان بدون امپریالیسم، بدون سرمایه‌داری و بدون استثمار - این است آنچه به نظر ما مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی را در دوران حاضر تشکیل می‌دهد."

آیا می‌شود احکام مذکور در بالا را که به شکل شعارهایی دنبال هم و بدون پیوند یا یکدیگر ذکر شده و می‌شود به آسانی شعارهای دیگری که نیز اهدافی عمده جنبش جهانی کمونیستی و کارگری است بر آن‌ها افزود و به مثابه خط مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری تلقی نمود؟ البته که خیر، زیرا غرض از تشخیص و تعیین خط مشی، ذکر متوالی هدف‌های سه‌گانه نیست بلکه مقصود یافتن آن راه مشخصی است که در دوران معین می‌توان به وسیله آن به اجراء هدف‌ها توفیق یافت.

ب - جنگ و صلح

تغییر تناسب قوا در صحنه جهانی به نفع اردوگاه صلح و سوسیالیسم و به ریان اردوگاه جنگ و امپریالیسم از یک سو و از بین رفتن انحصار و تفوق دائمی امپریالیسم آمریکا در نتیجه پیشرفت‌های شگرف اتحاد شوروی به نحوی که در صورت بروز جنگ هیچ گونه مصونیتی برای جنگ افروزان امپریالیست وجود ندارد و هیچ نقطه‌ای از جهان از تاثیر قدرت مخرب پیمانند سلاح‌های جدید مصون نخواهد بود از سوی دیگر، برافروختن ناعاره جنگ را برای امپریالیست‌ها بسیار مشکل ساخته است.

بدیهی است که ماهیت تجاوزکار امپریالیسم تغییر نکرده و نارمانی که امپریالیسم وجود دارد زنده، جنگ تجاوزکارانه نیز باقی است. خطر جنگ جهانی جدید هنوز بر طرف نشده است. نیروی اصلی تجاوز و جنگ امپریالیسم آمریکا است. معذک همان‌طور که سیر حوادث در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی

نشان داد هم اکنون در صحنه، جهانی آن چنان نیروهای واقعی بوجود آمده است که قادرند نقشه‌های تجاوزکارانه، امپریالیست‌ها را عقیم گذارند. ناگزیری تقدیرآمیز جنگ دیگر وجود ندارد.

در اعلامیه، جلسه، مشاوره، نوامبر ۱۹۶۰ گفته شده است:

"زمانی فرارسیده است که می‌توان کوشش تجاوزکاران امپریالیستی را برای آغاز جنگ جهانی عقیم گذارد. کوشش متحد اردوگاه جهانی سوسیالیستی، طبقه کارگر جهان و جنبش‌رهائی بخش ملی، کوشش تمام کشورهای که علیه جنگ گام برمی‌دارند و همه نیروهای صلح دوست می‌تواند از جنگ جهانی جلوگیری کند" (ترجمه فارسی - صفحه ۱۱).

و در اعلامیه به ویژه تأکید شده است:

"اکنون برای همه، نیروهای دموکراتیک و صلح دوست وظیفه‌ای عاجل‌تر از آن نیست که بشریت را در برابر فلاتکشی که سلاح هسته‌ای برای جهان در بردارد حفظ کنند" (صفحه ۱۱ - ترجمه فارسی).

احزاب کمونیست و کارگری مبارزه در راه صلح را تنها ارجحیت انجام رسالت تاریخی خود در قبال جامعه انسانی که جلوگیری از فتنای ملل در آتش جنگ است نمی‌نگرند. احزاب کمونیست و کارگری مبارزه در راه صلح را از پیرویه انقلابی جهانی جدا نمی‌کنند و آن را شرط لازم ساختمان موفقیت‌آمیز سوسیالیسم و کمونیسم در کشورهای اردوگاه سوسیالیستی و وسیله ضرور گسترش انقلاب پرولتری در کشورهای سرمایه‌داری و عامل مؤثر پیروزی جنبش‌های آزادیبخش در کشورهای اسیر می‌دانند.

رهبران حزب کمونیست چین در عین آن که قبول دارند که "پیشگیری جنگ جهانی خواست عمومی ملل تمام جهان است" و "جنگ جهانی جدید را می‌توان پیشگیری کرد" برآنند که در شرایطی که هنوز امپریالیسم و سیستم استثمار انسان به دست انسان وجود دارد، شعاری نظیر "خلع سلاح کامل" و "جهان فاوگ از جنگ" یک پنداره کلی تحقق‌ناپذیر است و هدف آنان از ذکر این مطالب، غیرلازم جلوه‌گر ساختن مبارزات به جایی است که برای جلوگیری از جنگ و برای نیل به خلع سلاح می‌شود.

رهبران حزب کمونیست چین به نیروهای صلح و دموکراسی و سوسیالیسم که در صورت عمل مشترک آن‌ها قادرند از برافروختن ناپیروزه جنگ از جانب امپریالیست‌ها جلوگیری نمایند کم‌بها می‌دهند. رهبران حزب کمونیست چین بمب اتمی را ناچیز گرفته و آن را "ببرک‌اغذی" نام داده‌اند. به عقیده این رفقا گویا پیدایش سلاح‌های مخرب اتمی و هیبروژنی تغییری ماهوی در طرح

مسئله صلح و جنگ وارد نمی‌سازد.

ار اظهارات رفیق مائوتسه تونگ در جلسه مشاوره ۱۹۵۷ حتی می‌توان به این نتیجه رسید که گویا جنگ جهانی هسته‌ای برای امر مبارزه در راه سوسیالیسم نافع خواهد بود. رفیق مائوتسه تونگ می‌گوید:

"آیا می‌توان پیش بینی کرد که جنگ آینده چه تعداد تلفات انسانی به بار خواهد آورد؟ شاید یک سوم ۲۷۰۰ میلیون جمعیت سراسر جهان یعنی فقط ۹۰۰ میلیون نفر. . . من درباره این مطلب با نهرو بحث کردم. او در این مورد بیش از من بدبین است. من بهاو گفتم اگر نیمی از جامعه بشری ناپود شود نیم دیگر باقی خواهد ماند و در عوض امپریالیسم به کلی ناپود خواهد شد و در سراسر جهان فقط سوسیالیسم برجا خواهد ماند و طی نیم قرن یا طی یک قرن جمعیت دوباره افزایش خواهد یافت و حتی به تعدادی بیش از آن نصف افزایش خواهد یافت."

حتی این استدلال که سخنان بالا برای مقابله با شانتاز اتمی امپریالیسم گفته شده نمی‌تواند توجیه‌کننده آن باشد.

به عقیده ما "تسلیم به شانتاز" امپریالیست‌ها هیچ‌گاه نمی‌تواند برای کمونیست‌ها مبنای اجتماعی داشته باشد ولی کوشش مستمر در راه حفظ صلح و جلوگیری از تخریب جان‌ها و تمدن‌ها نه تنها تسلیم به شانتاز امپریالیستی نیست بلکه به عکس مبارزه بسیار جدی برای خنثی کردن نقشه‌های جنگ طلبانه امپریالیست‌ها و تجهیز توده‌های مردم جهان علیه این نقشه‌های مخرب و هستی‌برانداز است. بنابراین استدلال در صورت وجود خطر نابودی بشریت در یک جنگ جهانی تسلیم در برابر شانتاز امپریالیست‌ها مجوز و مبنای اجتماعی پیدا می‌کند و بنابراین مطابق این منطق باید از هم‌اکنون هرگونه مبارزه و هرگونه جنگ انقلابی را تعطیل نمود. اما هرگاه در جنگ آینده تنها امپریالیسم از بین می‌رود ولو این‌که این امر با قربانی ۹۰۰ میلیون نفر صورت گیرد باید به امید آینده شکوفان (که رفقای چینی این اواخر ظهور این آینده شکوفان را حتی بدون ویرانی‌های جنگ اتمی پس از چندین نسل و برای قرن‌ها بعد وعده می‌دهند) به ویرانی‌های جنگ اتمی تن داد. در هر دو حال مبارزه در راه صلح و خلع سلاح معنایش را به کلی از دست می‌دهد. زیرا در صورت اول چنین مبارزه‌ای به کلی بی‌فایده است و در صورت دوم این امر نیروی انقلابی خلق‌ها را تضعیف خواهد نمود.

اگر درست دقت شود مبنای این عقیده خواه ناخواه بر تئوری غیر قابل اجتناب بودن جنگ جهانی قرار گرفته است و به همین سبب اصولاً مسئله امکان جلوگیری از جنگ و تجهیز توده‌های مردم جهان برای مقابله با امپریالیست‌های جنگ‌افروز

مقامی را در این نوع نظریات احرار نمی‌کند. گوئی جنگ و صلح بیدیه‌هایی اجتماعی نیستند که اسان‌ها در آن‌ها مؤثر باشند بلکه در مره، آفات و بلیاتی است که مستقل از اراده، بشر بر سر او خواه ناخواه نازل می‌شوند و چاره‌ای جز تسلیم در برابر آن نیست.

هنگامی که ما دربارهٔ نتایج یک جنگ احتمالی جهانی قضاوت می‌کنیم باید دید نقطهٔ شروع قضاوت کجاست. آیا حق داریم تمایل و خیال خود را نقطهٔ شروع قضاوت قرار دهیم یا واقعیت خارجی را؟ اگر نقطهٔ شروع قضاوت تمایل و خیال ما باشد بدیهی است که تمام کمونیست‌ها و عناصر مترقی جهان علاقه دارند که در صورت وقوع جنگ جهانی، امپریالیسم نابود گردد و مردم جهان بی‌آن که خسارتی ببینند یا با تحمل خسارت ناچیز، جامعهٔ سوسیالیستی جهانی را بنا کنند. ولی اگر نقطهٔ شروع، تمایل و خیال باشد بلکه واقعیت عینی خارجی و تکامل تکنیک جنگ باشد، نمی‌توان به نتیجه‌گیری اول رسید. چون نمی‌توان به آن نتیجه‌گیری رسید طبعاً نمی‌توان آن را هم سنای تبلیغات دربارهٔ جنگ و صلح قرار داد. اشاعهٔ نظریاتی که ناشی از تمایل و خیال است به نفع صلح، دموکراسی و سوسیالیسم نیست، به طبقه کارگر، به احراب کارگری و به نیروهای ترقی خواه جهانی مدد نمی‌رساند. این عملی است که باید از آن اجتناب کرد. لنین پیشوای بزرگ پرولتاریا همیشه و همه‌جا لزوم توجه به واقعیت خارجی را در تحلیل‌ها توصیه می‌نمود. تحلیل سیاسی دور از واقعیت، لاف‌زنی و گراف‌گوئی و پراتیک جدا از واقعیت، ماجراجویی یا تسلیم‌طلبی است. به همین دلیل است که در اسناد کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ و مصوبات جلسات مشورتی ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ مسکو و برنامهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی مسئله جنگ و صلح نه به آن ترتیب که برخی مطرح می‌نمایند یعنی از موضع تمایل و خیال بلکه از موضع توجه به واقعیت مطرح شده است. تصویب‌کنندگان این اسناد به حق معتقدند که تحلیل ناشی از واقعیت هرگز همراه‌کننده نبوده است و نیست. همراه‌کننده فقط تحلیل‌های ناشی از نخیل و اشتباه کردن آن با واقعیت است. در مانیفست صلح ۱۹۵۷ گفته شده است که اگر در این شرایط سیاره ما به گرداب یک جنگ هسته‌ای بگردد "بناگاه‌های امینی وجود خواهد داشت. شعله‌های یک جنگ هسته‌ای و موشکی تمام خلق‌ها را دربر خواهد گرفت و مصائب ناگفتنی برای نسل‌های آینده به بار خواهد آورد".

یا این‌که در اعلامیه ۱۹۶۰ گفته شده است:

"وسایل مهمی برای امحاء دسته‌جمعی و تخریب بوجود آمده است. اگر این وسایل در جنگ جدید به کار روند خرابی‌های بی‌سابقه‌ای به کشورها وارد می‌آوردند و مراکز بزرگ صنعت و فرهنگ را به ویرانه‌هایی تبدیل می‌کنند. چنین جنگی موجب مرگ و رنج صدها میلیون انسان از جمله

در کشورهایی که وارد در جنگ نیستند خواهد شد..."

(چاپ فارسی - صفحه ۹۰)

با این نوشته‌ها هیچ‌کس گمراه نشد، هیچ کمونیستی خوشبینی انقلابی را با بدبینی معاوضه نکرد، بلکه با توجه دادن به وخامت خطر جنگ صفوف مبارزان راه صلح تحکیم شد و گروه‌های تارهای در سراسر جهان به هواداران صلح پیوستند. بالعکس گمراهی وقتی حاصل می‌شود که خطر یک جنگ جهانی احتمالی را یادکر نکنند و یا نخواهند این خطر را به مردم متذکر شوند. خطر وقتی حاصل می‌شود که بدون جلب توجه مردم به واقعات جهان کنونی و نیروی مخرب جنگ جدید به مردم بگویند آسوده باشید، بر فراز ویرانه‌های جنگ، جهانی هزاران بار شکوفان‌تر و زیباتر ایجاد خواهد شد. کمونیست‌ها هرگز ایجاد خوشبینی از راه قلب واقعبت را شعار خود قرار نمی‌دهند. این شیوه امپریالیسم، ارتجاع و دشمنان ترقی و آزادیست.

در نامه سرگشاده مورخ ۱۴ ژوئیه حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته می‌شود:

"در ارزیابی مسائل جنگ و صلح و در چگونگی این مسائل هیچ‌گونه اتهام نباید وجود داشته باشد، زیرا در این جا سخن بر سر مقدرات ملل و آینده تمام جامعه بشریست. با نهایت صراحت به اطلاع حزب و مردم می‌رساند که بین رهبری حزب کمونیست چین از یک طرف و جنبش جهانی کمونیستی از سوی دیگر در مورد مسائل جنگ و صلح اختلاف نظرهای اساسی و اصولی پدید آمده است. ماهیت آن‌ها عبارت است از برخورد متضاد ما در مسائل بسیار مهمی چون امکان پیشگیری جنگ جهانی هسته‌ای، همزیستی مسالمت‌آمیز کشورهای پیرو رژیم‌های مختلف و پیوستگی متقابل مبارزه در راه صلح با تکامل جنبش انقلابی جهانی"

سپس در این نامه به برخورد رفقای رهبری حزب کمونیست چین به مسئله جنگ و صلح اشاره شده و گفته می‌شود:

"تغییر کیفی اساسی مسائل جنگ و بالنتیجه عواقب محتمل آن را نیز هشیارانه ارزیابی می‌کنیم، سلاح موشکی و هسته‌ای که در نیمه قرن حاضر ساخته شد تصورات پیشین درباره جنگ را تغییر داده است. این سلاح دارای قدرت تخریبی بی‌سابقه‌ای است. کافی است متذکر شویم که قدرت انفجار یک بمب اتمی از قدرت انفجار سلاح‌هایی که در کلیه جنگ‌های جهانی اول و دوم به کار رفته بیشتر است و از این بمب‌ها هزارها ذخیره شده است. آیا کمونیست‌ها حق

دارند این خطر را حقیر انکارند؟ آیا ما موظف هستیم تمام حقیقت را درباره، عواقب جنگ هسته‌ای به مردم بگوئیم؟ ما برآنیم که مسلماً موظف هستیم. این حقیقت‌گوئی برخلاف ادعای رفقای رهبری حزب کمونیست چین نمی‌تواند در توده‌ها تأثیر "فلج‌کننده" داشته باشد. برعکس حقیقت‌گوئی درباره، جنگ امروزی اراده و انرژی توده‌ها را برای مبارزه در راه صلح و علیه امپریالیسم - این منشاء خطر جنگ - بسیج می‌کند" (ترجمه فارسی - صفحات ۱۹ - ۲۵).

بدیهی است کسی نمی‌تواند یا قاطعیت از هم‌اکنون پیش‌بینی کند که تمام بشریت در جنگ احتمالی آینده از بین خواهد رفت. ولی آنچه به عقیده همه دانشمندان اتمی می‌توان از هم‌اکنون با قاطعیت گفت خرابی و ویرانی بی‌حد و حصر فوری ناشی از یک جنگ اتمی و بویژه عواقب بسیار طولانی آنست که زندگی بقایای بشری را در یک خطر حتمی و دائمی قرار می‌دهد. سخن از یک آینده، شکوفان در چنین صورتی جز یک خیالبافی نام دیگری نمی‌تواند داشته باشد. اما مسئله دیگری که در آن هیچ‌گونه تردیدی نمی‌توان داشت آنست که بر اثر جنگ اتمی آینده عده زیادی از ملت‌ها که در کشورهای کوچکی زندگی می‌کنند موجودیت خود را برای همیشه از دست خواهند داد. آیا می‌شود در نزد این چنین ملت‌هایی که در صورت بروز جنگ اتمی آینده در خطر نابودی کامل هستند یک آینده، شکوفانی را برای بشریت تبلیغ نمود و موافقت آن‌ها را برای تبدیل شدن به کود تاریخ جلب کرد؟

لنین مدت‌ها پیش پیش‌بینی نمود که ممکن است روزی بر اثر ترقی تکنیک جنگ جهانی "به خود شرایط موجودیت جامعه بشری لطمه وارد سازد" (کلیات آثار - جلد ۲۷ - صفحه ۳۷۶). این پیش‌بینی لنین با افزایش شتابان نیروی مخرب سلاح‌های هسته‌ای به واقعیت تبدیل می‌گردد و بشریت را در برابر خطر عظیمی قرار می‌دهد. به همین سبب در اعلامیه ۱۹۶۵ گفته شده است:

"اکنون برای همه نیروهای دموکراتیک و صلح‌دوست وظیفه‌ای عاجلتر از آنست که بشریت را در برابر فلاکتی که سلاح هسته‌ای برای جهان در بردارد حفظ کنند".

بویژه در اعلامیه تأکید شده است:

"مبارزه بر ضد خطر جنگ جدید جهانی را باید قتل از آن‌که بمب‌های اتمی و شیدروژنی فرود آیند انجام داد. این مبارزه را باید هم‌اکنون انجام داد و بر نیروی آن روزبه‌روز افزود. عمده آنست که تجاوزکاران به موقع مهار شوند، از جنگ جلوگیری شود و امکان انفجار آن برطرف

گردد".

از اینروست که تجهیز و اتحاد همه نیروهای صلح طلب به میرم ترین و عاجلترین وظیفه مدلل می گردد. متاسفانه رهبری حزب کمونیست چین به مبارزه در راه صلح کم بها می دهد، از "تقویت جنبش جهانی دفاع از صلح در قبال امپریالیسم جنگ افروز" در آخرین بند اقدامات لازم برای جلوگیری از جنگ نام می برند و در عمل معتقدند که تنها از طریق تقویت جنبش های انقلابی و ملی می توان از جنگ جلوگیری نمود و به امر مبارزه و تجهیز توده های مردم جهان در راه صلح واقعی نمی گذارند.

رهبری حزب کمونیست چین مبارزه در راه صلح را مخالف جنبش های رهائی بخش ملی و جنبش های انقلابی جلوه می دهد و دامنه این نظریه خود را تا به جایی بسط می دهد که گویا مبارزه در راه صلح باعث تضعیف نیروهای انقلابی و در واقع کمک به نیروهای سیاه امپریالیستی و ارتجاعی است.

مبارزه در راه صلح و مبارزات انقلابی و رهائی بخش در آخرین تحلیل همه علیه امپریالیسم و ارتجاع متوجه است، مکمل یکدیگر و با هم ارتباط ناگسستی دارند و مبارزه در راه صلح یکی از مهم ترین اشکال مبارزه علیه امپریالیسم است.

به همین سبب اعلامیه جلسه مشاوره ۱۹۶۵ برای مبارزه در راه صلح اهمیت درجه اول قائل شده و در این باره گفته شده است:

"احزاب کمونیست مبارزه در راه صلح را وظیفه درجه اول خود می دانند. آن ها از طبقه کارگر، اتحادیه های کارگری، کثویراتیوها، سازمان زنان و اتحادیه های جوانان و از همه زحمتکشان دعوت می کنند که صرف نظر از اعتقادات سیاسی و مذهبی خود از راه مبارزه توده ای با تمام اقدامات تجاوزکارانه امپریالیست ها مقابله جدی کنند".

صلح هنگامی پایدار و مستحکم خواهد بود که با خلع سلاح عمومی همراه گردد. رهبری حزب کمونیست چین خلع سلاح را یک نوع "تصور موهوم و شعار تحقق ناپذیر" که گویا نتیجه ای جز گمراه کردن ملل نمی تواند داشته باشد تلقی می کند. بدیهی است مادام که امپریالیسم وجود دارد نیروهای ارتجاعی خواهند کوشید به عنوان آخرین وسیله حفظ تسلط خود دو دستی به اسلحه بچسبند. ولی آیا این به آن معنی است که کمونیست ها باید از مبارزه برای خلع سلاح دست بردارند و به ناگزیری مسابقه تسلیحاتی و جنگ جهانی جدید تن در دهند. خیر، چنین روشی با روح انقلابی مارکسیسم - لنینیسم منافات دارد. بافتدار روز افزون سوسیالیسم، مبارزه انقلابی کارگران و زحمتکشان و همه نیروهای پیشرو در کشورهای سرمایه داری، جنبش های رهائی بخش ملی در

کشورهای مستعمره و وابسته و جنش‌های عمومی دموکراتیک و اقدامات فاطح تمام نیروهای صلح‌طلب می‌تواند و باید امپریالیست‌ها را علی‌رغم تمایلاتشان و ایدار سازد تا خواست‌های ملل را درباره خلع سلاح به حساب آرند.

مبارزه برای خلع سلاح مبارزه‌ایست که با منافع عوده‌های عظیم مردم نزدیک‌ترین ارتباط را دارد و در نتیجه این مسئله‌ایست سیاسی وینا بر این طبقه‌ای. هفتاد سال پیش انگلس کمونیست‌ها را به مبارزه در راه خلع سلاح دعوت کرده است. انگلس در این باره می‌نویسد:

"۲۵ سال آرگار است که تمام اروپا در مقیاسی که تاکنون سابقه نداشته است مسلح می‌شود. هر یک از دول معظم می‌کوشد از لحاظ قدرت نظامی و آمادگی برای جنگ بر دولت دیگر پیشی گیرد. آلمان، فرانسه و روسیه با تمام قوا می‌کوشند بر یکدیگر نفوق حاصل کنند".

در همین مقاله انگلس از خود سؤال می‌کند:

"آیا برای خروج از این بن‌بست راه دیگری جز جنگ خانمانسوز و بی‌سابقه وجود ندارد؟"

و سپس انگلس جواب می‌دهد:

"من دعوی می‌کنم که خلع سلاح و براین اساس تضمین صلح امری است امکان‌پذیر..."

انگلس مقدم بر همه این نتیجه‌گیری را بر پایه این که:

"در تمام کشورهای قشرهای بزرگ مردمی که توده‌ها سر باز تقریباً تمام و کمال از میان آن‌ها برای خدمت سربازی جلب می‌گردند و قسمت اساسی مالیات‌ها را آن‌ها می‌پردازند، خواستار خلع سلاح هستند"

(ک. مارکس و ف. انگلس. کلیات آثار، جلد ۲۶ - صفحه ۳۸۷):

قرار می‌دهد.

اگر در هفتاد سال قبل هنگامی که سرمایه‌داری تنها نیروی مسلط در جهان بود دادن شعار خلع سلاح از طرف پایه‌گذاران مارکسیسم امکان‌پذیر شده بود، امروز که سیستم جهانی سوسیالیستی در سرتکامل جهان نیرومندان تاثیر می‌کند، هنگامی که سلاح اتمی بشریت را در برابر خطر عظمی قرار می‌دهد، دادن شعار خلع سلاح به طریق اولی شعار است که اهمیت و ضرورت بیشتری کسب می‌کند.

ج - همزیستی مسالمت‌آمیز

یکی از مسائل مورد اختلاف بر سر تفسیرها و تعبیرهای نادرستی است که از اصل همزیستی مسالمت‌آمیز می‌شود. درباره چگونگی پیدایش اصل همزیستی مسالمت‌آمیز که لنین پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر و پیدایش حکومت اتحاد شوروی عنوان کرده‌است و همچنین درباره ضرورت رعایت آن

ظاهراً گویا اختلاف نظری نیست. آنچه بحث بزرگی را برانگیخته است همما درباره، محتوی آنست براساس اصل لیبسی همزیستی مسالمت‌آمیز و ضرورت رعایت آن. در اعلامیه، جلسه، مشاوره، نوامبر ۱۹۶۰ گفته شده است:

"درحالی که جهان به دو سیستم تقسیم شده است، تنها اصل صحیح و عاقلانه در روابط بین‌المللی اصل همزیستی مسالمت‌آمیز دولت‌ها یا نظم اجتماعی گوناگون است. لیبس آن را مطرح کرد و بعداً در اعلامیه نسکو و بیانیه صلح مورخ ۱۹۵۷، در تصمیمات کنگره، ۲۰ و ۲۱ حزب کمونیست اتحاد شوروی و اسناد سایر احزاب کمونیستی و کارگری تکامل یافته است" (ترجمه فارسی - صفحه ۱۶).

به علاوه در اعلامیه می‌خوانیم:

"سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز با منافع اساسی همه خلق‌ها و همه مردمی که خواهان جنگ‌های خونین جدید نیستند و در راه صلح پایدار می‌کوشید مطابقت دارد. این سیاست به تحکیم مواضع سوسیالیسم و تقویت حیثیت و نفوذ بین‌المللی کشورهای سوسیالیستی کمک می‌کند. این سیاست حیثیت و نفوذ احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری را بالا می‌برد. صلح متحد و قاندار سوسیالیسم است، زیرا زمان به نفع سوسیالیسم و به ضرر سرمایه‌داری کار می‌کند، مبارزه در راه همزیستی مسالمت‌آمیز به معنی تجهیز توده‌ها و گسترش کار فعالانه بر ضد دشمنان صلح است. همزیستی مسالمت‌آمیز دول آن‌طور که رویزیونیست‌ها ادعا می‌کنند به هیچ وجه به معنی انصراف از مبارزه طبقاتی نیست..." (ترجمه فارسی - صفحه ۱۳).

همزیستی مسالمت‌آمیز دارای یک محتوی طبقاتی است و به هیچ وجه به معنای صلح ابدی و فصول "وضع موجود" کنونی در جهان نیست. در این زمینه مادر اعلامیه، جلسه، مشاوره ۱۹۶۰ چنین می‌خوانیم:

"همزیستی دولتی که دارای رژیم اجتماعی گوناگون هستند شکلی از مبارزه طبقاتی بین سوسیالیسم و سرمایه‌داریست. در شرایط همزیستی مسالمت‌آمیز امکانات مناسبی برای رشد مبارزه، طبقاتی در کشورهای سرمایه‌داری و جنبش‌های بخش ملی خلق‌ها در کشورهای مستعمره و وابسته بوجود می‌آید. متقابلاً موفقیت‌های مبارزه انقلابی طبقاتی و مبارزه نجات‌بخش ملی به تحکیم همزیستی مسالمت‌آمیز کمک می‌کند"

همچنین در اعلامیه، جلسه، مشاوره، ۱۹۶۰ تصریح شده است که همزیستی

مسالمت‌آمیز به معنای همزیستی ایدئولوژی‌ها نیست. در این باره ما در اعلامیه می‌خوانیم:

"همزیستی مسالمت‌آمیز دولی که دارای رژیم اجتماعی گوناگون هستند به معنای آشتی ایدئولوژی سوسیالیستی با ایدئولوژی بورژوازی نیست. برعکس لازمه همزیستی مسالمت‌آمیز تشدید مسابقه دو سیستم و مبارزه طبقه‌کارگر و همه احزاب کمونیست برای پیروزی آرمان‌های سوسیالیستی است ولی اختلاف ایدئولوژیک و سیاسی بین دولت‌ها نباید از راه جنگ حل شود."

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که همه جوانب اصل همزیستی مسالمت‌آمیز در اسناد جلسیه مشاوره روشن شده است. همزیستی مسالمت‌آمیز دارای محتوی انقلابی و جزئی از تاکتیک انقلابی پروسه انقلاب جهانی است. همزیستی مسالمت‌آمیز مابین رژیم‌های گوناگون:

اولا - در جریان مسابقه اقتصادی صلح‌آمیز، قدرت اقتصادی و دفاعی کشورهای سوسیالیستی را دائما تقویت و تحکیم می‌نماید و سیستم جهانی سوسیالیستی پیوسته به‌فعل نیرومندتری تبدیل می‌گردد و خود عامل مؤثری برای پیشگیری از جنگ جهانی است.

ثانیا - با نشان دادن نمونه درخشان موفقیت‌های سیستم سوسیالیستی به سبب نیروهای انقلابی در جهان به حد اعلا کمک می‌کند؛

ثالثا - با تجهیز نوده‌ها برای جلوگیری از جنگ اتمی و منفرد نمودن انحصارهای سرمایه‌داری به پیوستگی نیروهای ضدامپریالیستی مساعدت می‌نماید؛

رابعا - با تحمیل خلع سلاح به شکل کامل یا جتی جزئی آن و جلوگیری از صدور ضد انقلاب شرایط پیش از پیش مساعدی را برای رشد و تکامل مبارزه رهایی‌بخش ملی و طبقاتی فراهم می‌نماید؛

خامسا - با کمک‌های سیاسی و اقتصادی دائم‌التزاید به کشورهای که یوغ استعمار را به‌دور انداخته‌اند به شکل و با شرایطی که با منافع آن‌ها بیشتر تطابق دارد به رشد و تکامل آن‌ها در راه سوسیالیسم کمک می‌کند.

احکام جلسات مشاوره درباره همزیستی مسالمت‌آمیز نه مبارزه طبقاتی مابین دو سیستم اجتماعی - اقتصادی مختلف و نه مبارزه طبقاتی در داخل کشورهای سرمایه‌داری و نه جنبش‌های بخش ملی را نفی نمی‌کند و به عکس این مبارزات را تشویق و تسهیل می‌نماید.

رهبری حزب کمونیست چین که اسناد جلسات مشاوره را امضاء و تأیید کرده است مدتها یا این طرز بیان اصل همزیستی مسالمت‌آمیز و محتوی درست آن موافقت داشته است و در اسناد حزبی و قطعنامه‌های سازمان‌های حزبی و مطبوعات خود به درستی از آن دفاع کرده است. از این نظر کفایت به‌منقل قول‌های زیرین توجه شود:

"همزیستی مسالمت‌آمیز و مسابقه" مسالمت‌آمیز هم‌اکنون سمت تحول اوضاع و احوال بین‌المللی گردیده‌است. هرکس که با روند زمان مخالفت ورزد در مقابل تاریخ محکوم خواهد شد" (از مقاله لیوشائوچی تحت عنوان "مسابقه" مسالمت‌آمیز، سمت تحول وضع بین‌المللی است"، مجله "خوتسی" سال ۱۹۵۹، شماره ۱۶).

رفیق چوئن‌لای در دومین دوره اجلاسیه شورای نمایندگان خلق چین در آوریل ۱۹۶۰ چنین می‌گوید:

"دامنه" تاثیر سیاست خارجی صلح‌جویانه کشورهای سوسیالیستی روزبه‌روز گسترش می‌یابد. دیدارهای نخست‌وزیر اتحادشوروی رفیق ن. س. خروشچف از ایالات متحده آمریکا و کشورهای دیگر در ملازم شدن اوضاع و احوال بین‌المللی نقش مؤثری ایفاء کرد. وحدت و همکاری بین کشورهای سوسیالیستی بلاانقطاع استحکام می‌پذیرد". رفیق جن‌ای در ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۰ در پذیرایی از هیئت نمایندگی فدراسیون جامعه کتوبراتیوهای کانادا می‌گوید:

"خلق چین همه نیروهای خود را برای ساختمان کشور خویش متمرکز می‌کند. برای ما وضع صلح‌آمیز بین‌المللی لازم است تا امر ساختمان را سرانجام بدهیم. ما همچنین می‌خواهیم که همه کشورهای جهان به‌رفاه و رونق دست یابند. چین پیگیرانه طرفدار همزیستی مسالمت‌آمیز کشور-های دارای سیستم‌های اجتماعی گوناگون جهان است و به نحوی خستگی‌ناپذیر در این راه می‌کوشد".

شماره این نقل‌قول‌ها را می‌توان بازهم بسط داد. ولی رهبری حزب کمونیست چین در این موضع خود باقی نماند و عقب‌گرد بزرگ کرد. برای اثبات کافست به نقل‌قول‌های زیرین توجه کنیم:

"همکاری شوروی و آمریکا برای آقایی بر سراسر جهان - چنین است روح مشی عمومی مبتنی بر "همزیستی مسالمت‌آمیز" که از طرف رهبری حزب کمونیست اتحادشوروی اجرا می‌شود".

در روزنامه "ژن‌مین‌ژیشائو" و مجله "خوتسی" ۱۲ دسامبر ۱۹۶۳ و همچنین در نطق رفیق لیوشائوچی در پخنان در ۱۸ سپتامبر ۱۹۶۳ می‌خوانیم:

"آن‌ها (به اصطلاح رویونیست‌ها) می‌کوشند مشی همزیستی مسالمت‌آمیز، مسابقه مسالمت‌آمیز و گذار مسالمت‌آمیز را جانشین مبارزه طبقاتی، انقلاب ملی،

انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا سماید" ،
روزنامه "ژن مین ژیاو" در سرمقاله ۱۲ دسامبر ۱۹۶۳ زیر عنوان "ساست
منضاد همزیستی مسالمت آمیز" چنین می نویسد :

"همزیستی مسالمت آمیز به حواج امپریالیسم پاسخ می گوید و
به سود سیاست تجاوز و جنگ امپریالیستی ... به معنای
جانشین کردن همکاری طبقاتی به مقیاس جهانی یا مبارزه
طبقاتی است ... جانشین کردن پاسیفیسم یا انقلاب
جهانی پرولتاریایی و اعراض از انترناسیونالیسم پرولتری
است"

بدیهی است که اظهارنظرهای مزبور با احکام جلسات مشاوره که به اتفاق
آراء به تصویب رسیده است و همچنین با نظرهای اولیه رفقای رهبری حزب
کمونیست چین مابینت کامل دارد و آشکاراست که موضع رفقای رهبری حزب
کمونیست چین کاملاً تغییر کرده است.

برخی به تصریحات اسناد جلسات مشاوره احزاب کمونیست و کارگری و
قطعهنامه های کنگره های احزاب برادر توجهی نمی کنند بلکه برای "همزیستی
مسالمت آمیز" دو مفهوم جدا از هم بیان می دارند و این دو مفهوم را که در
واقع بیان جهات مختلف و درجات گوناگون اصل لنینی همزیستی مسالمت آمیز
است در برابر هم قرار می دهند ، یکی را مفهوم لنینی و دیگری را مخالف مفهوم
لنین می نامند و می گویند که همزیستی مسالمت آمیز به معنای لنینی آن مربوط
است به رابطه کشورهای سوسیالیستی با دول امپریالیستی . البته لنین در هیچ جا
اصل همزیستی مسالمت آمیز را فقط به کشورهای امپریالیستی محدود نکرده است .
استدلالات لنین متوجه دو سیستم اجتماعی - اقتصادیست ؛ سیستم سرمایه داری
و سیستم سوسیالیستی . به علاوه روشن است که پنج اصل جوش لای و نهرو به نام
اصول همزیستی مسالمت آمیز در کفرانس باندونگ که از کشورهای آسیا و آفریقا
تشکیل گردید تا ده اصل بسط یافته است . در این کفرانس کشورهای امپریالیستی
شرکت نداشته اند .

همزیستی مسالمت آمیز بین دولت هایی که رژیم اجتماعی متفاوت دارند به
هیچوجه به مفهومی که برخی از آن درک می کنند یعنی به معنای توافق بر سر خط
مشئ سیاسی نیست و نمی تواند هم باشد ، زیرا در غیر این صورت ضرورتاً یکی از
دو طرف همزیستی باید در رژیم اجتماعی و سیاسی خود تجدیدنظر نموده باشد
و ناچار در چنین حالتی صحبت از همزیستی بین سیستم های مختلف اجتماعی
و سیاسی به خودی خود منتفی خواهد بود .

همزیستی مسالمت آمیز را به مفهوم یاسیف و یا حذف عناصر مبارزه جویانه
آن نباید فهمید . کسانی که همزیستی مسالمت آمیز را به معنای یاسیف آن درک
می کنند معتقدند که این سیاست فقط در مناسبات با کشورهایمانند سوئیس ،

فیلاند و سوئد و ایتالیا آن مناسب است. این گونه تلقی از همزیستی مسالمت آمیز از پایه غلط است. گذشته از آن سیاست همزیستی مسالمت آمیز در درجه اول در ارتباط کشورهای سوسیالیستی با کشورهای امپریالیستی صادق است، زیرا سیاست تجاوز و جنگ به ویژه در مورد کشورهای امپریالیستی مطرح می شود و به همین سبب باید کوشید برای حفظ صلح، همزیستی مسالمت آمیز را به آن ها تحمیل نمود والا کشورهای از قبیل سوئد و سوئیس و فیلاند نه امکان به راه انداختن جنگ جهانی را دارند و نه چنین سیاستی را تعقیب می کنند و به همین سبب با همزیستی مسالمت آمیز که به نفع خود آن ها نیز هست نمی توانند مخالفت داشته باشند.

برخی با استفاده از این نکته که همزیستی مسالمت آمیز مشی عمومی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی است به نادرست این نتیجه را گرفته اند که گویا مقصود آن است که در سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی نسبت به یکدیگر و نسبت به کشورهای دموکراتیک نیز تنها اصل، اصل همزیستی است، این استنباط مایه حیرت است، زیرا حزب کمونیست اتحاد شوروی بارها اعلام کرده است (رجوع شود به برنامه، این حزب چاپ فارسی، صفحات ۷۳ و ۷۴) که مناسبات خود را با کشورهای جهان به سه نوع زیر تقسیم کرده است:

- ۱- مناسبات با کشورهای سوسیالیستی بر منای اتحاد کامل،
- ۲- روابط دوستانه و همکاری نزدیک با آن کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین که در راه صلح و تقویت استقلال ملی مبارزه می کنند و نیز با کلیه ملل و دولتی که طرفدار حفظ صلح هستند.
- ۳- بهبود و توسعه مناسبات با کلیه کشورهای سرمایه داری.

چنان که ملاحظه می کنید به هیچ وجه مطلب از این قرار نیست که تنها شکل ارتباط همزیستی مسالمت آمیز است بلکه همزیستی مسالمت آمیز بالاخص در مورد گروه نوم به کار می رود. این مطالب را خود رهبری حزب کمونیست شوروی نیز بارها تصریح کرده است. مثلا در برنامه، سرگشاده، کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۳ چنین گفته شده است:

"رفقای چینی نظری را به مانست می دهند که گویا ما معتقدیم تمام اصول مناسبات ما نه فقط با کشورهای امپریالیستی بلکه با کشورهای سوسیالیستی و با کشورهای هم که ناز از قید استعمار رهایی یافته اند فقط در مفهوم "همزیستی مسالمت آمیز" خلاصه می شود. خود آن ها می دانند که مطلب به هیچ وجه چنین نیست و مانخستن کسانی بودیم که اصل دوستی و تعاون مشترک رفیقانه را مهم ترین اصل در مناسبات بین کشورهای سوسیالیستی اعلام کردیم و این اصل را به طور استوار و پیگیر مراعات

می‌کنیم و به ملل نواستقلال نیز مجدانه و همه‌جانبه کمک می‌رسانیم. این رفقا این مطالب را می‌دانند ولی به ملاحظاتی معینی صرفه خود را در این می‌بینند که واقعیت را به صورت کاملاً تحریف شده منعکس کنند" (ترجمه فارسی - صفحه ۲۴).

برخی‌ها معتقدند که غلو در معنا و اهمیت و نتیجه همزیستی مسالمت‌آمیز گویا به جایی رسیده که بعضی از احزاب برادر همزیستی مسالمت‌آمیز را یگانه اصل صحیح سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی و خط کلی و عمومی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی دانسته‌اند. آیا همزیستی مسالمت‌آمیز را می‌توان اصل یا اساس سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی دانست؟ البته می‌توان به اسناد مراجعه کنیم که حزب ما هم در موقع خود تصویب کرده است:

"پرنسیپ لنینی همزیستی مسالمت‌آمیز میان کشورهای دارای رژیم‌های مختلف اجتماعی، خط مشی عمومی سیاست خارجی اتحاد شوروی بوده است و خواهد بود" (قطعنامه کنگره ۲۰ حزب کمونیست اتحاد شوروی، چاپ مسکو به زبان فرانسه، ۱۹۵۶، صفحه ۹).

در قطعنامه کنگره ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته می‌شود:

"اصول همزیستی مسالمت‌آمیز میان کشورهای دارای سیستم‌های مختلف اجتماعی، اصولی که به وسیله لنین اعلام شده است و در پایه سیاست خارجی اتحاد شوروی قرار دارد به معنای وسیعی به مثابه وسیله حفظ صلح و جلوگیری از یک جنگ جهانی جدید تأیید شده است" (کنگره ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی به زبان فرانسه، پاریس، دسامبر ۱۹۵۶، صفحه ۵۵).

در اعلامیه مسکو مورخ ۱۹۶۰ گفته می‌شود:

"اساس تزلزل‌ناپذیر سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی اصل لنینی همزیستی مسالمت‌آمیز و مسابقه اقتصادی کشورهای سوسیالیستی با کشورهای سرمایه‌داری است. در شرایط صلح برتری نظام سوسیالیستی بر نظام سرمایه‌داری در تمام زمینه‌های اقتصاد، فرهنگ، علم و هنر با وسعت روزافزونی آشکار می‌شود" (اطلاعیه و اعلامیه، چاپ فارسی، ص ۱۱).

البته ما همزیستی مسالمت‌آمیز را تنها به معنای عدم جنگ نمی‌فهمیم و برای آن مفهوم وسیع‌تری قائل هستیم یعنی همان شرایطی را قائلیم که در اعلامیه ۱۹۶۰ ذکر شده است و در واقع معنای مبارزه برای پیروز کردن اصل همزیستی

مسالمت‌آمیز درجهان نیز پیروزکردن همین شکل کامل‌تر و جامع‌تر همزیستی مسالمت‌آمیز است و احدی مدعی نیست که مبارزه در راه نیل به شکل عالی‌تر و جامع همزیستی مسالمت‌آمیز به پایان رسیده است؛ صحبت برسر آن است که چنین مبارزه‌ای ضروری و حیاتی است.

ایدئولوگ‌های امپریالیستی در تفسیر همزیستی مسالمت‌آمیز موضع دیگری دارند. رعایت اصول همزیستی مسالمت‌آمیز برای آن‌ها یعنی تعطیل هرگونه مبارزه، هرگونه جنبش انقلابی و ملی. بدبهی است کمونیست‌ها از اعمال سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز چنین چیزی را نمی‌فهمند. زندگی روزانه نادرستی آن‌را صدها بار ثابت کرده است. شکی نیست که امپریالیسم با میل خود به همزیستی مسالمت‌آمیز تسلیم نمی‌گردد. امپریالیسم تا جایی که امکان یابد به سیاست تهاجمی خود ادامه می‌دهد. این اردوگاه سوسیالیستی و همه نیروهای صلح و دموکراسی و استقلال و سوسیالیسم درجهان هستند که رعایت اصول همزیستی مسالمت‌آمیز را به وی تحمیل می‌نمایند.

د- تضاد اساسی دوران ما

سیستم جهانی سوسیالیسم آفریده، عمده، طبقه کارگر جهانی است. سیستم جهانی سوسیالیستی از کشورهای آزاد و مستقلی تشکیل می‌گردد که از لحاظ اجتماعی و اقتصادی و سیاسی باهم همکاری دارند، با رشته‌های محکم همبستگی سوسیالیستی بین‌المللی و اشتراک هدف‌ها و منافع متحد شده و راه سوسیالیسم و کمونیسم را طی می‌کنند. مراعات اکید اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم سوسیالیستی قانون خدشه‌ناپذیر مناسبات بین کشورهای مزبور است.

شاخص عقده زمان ما عبارت از آن است که سیستم جهانی سوسیالیستی به صورت عامل قطعی در تکامل جامعه بشری درمی‌آید.

رهبری حزب کمونیست چین در تحلیل‌های خود به نقش مهم و اساسی سیستم جهانی سوسیالیستی کم‌بها می‌دهد. این کم‌بهادهی از لحاظ تئوریک از تحلیل رفقای مزبور درباره تضادهای اساسی جهان کنونی سرچشمه می‌گیرد.

در بند ۴ نامه ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳ کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته شده است:

"نقطه مبداء در تعیین مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی عبارت است از تحلیل مشخص طبقاتی سیاست و اقتصاد جهانی من حیث المجموع و اوضاع و احوال مشخص جهانی یعنی تحلیل مشخص طبقاتی تضادهای اساسی جهان کنونی. ساختن فرضیات ذهنی در عین خودداری از تحلیل مشخص طبقاتی یا با دست‌چین کردن خودسرانه این دسته یا آن دسته پدیده‌های سطحی ناگزیر کار را به از بین بردن

امکان نتیجه‌گیری‌های صحیح دربارهٔ مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی و به اقتادن در راهی منجر می‌سازد که از اساس با مارکسیسم - لنینیسم متضاد است. و اما تضادهای اساسی جهان کنونی کدامند؟ مارکسیست - لنینیست‌ها به طور تغییرناپذیر معتقدند که این تضادها عبارتند از:

تضاد بین اردوگاه سوسیالیستی و اردوگاه امپریالیستی؛

تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای سرمایه‌داری؛

تضاد بین ملل ستم‌دیده و امپریالیسم؛

تضاد بین کشورهای امپریالیستی و بین انحصارات.

تضاد بین اردوگاه سوسیالیستی و اردوگاه امپریالیستی

تضاد است بین دو سیستم اجتماعی به کلی متناقض - سیستم

سوسیالیستی و سیستم سرمایه‌داری. این تضاد بی‌شک بسیار

حاد است. ولی مارکسیست - لنینیست‌ها نمی‌توانند با

ساده‌کردن مطلب تضادهای موجود در جهان را فقط به تضاد

بین اردوگاه سوسیالیستی و اردوگاه امپریالیستی منحصر

سازند. . . ."

در اینجا نقض اساسی در استدلال رفقای رهبری حزب کمونیست چین در عدم

توجه آن‌ها به منشاء مشترک تضادهای اساسی جهانی و سپس درهم‌سنگ‌جلوه‌دادن

آن‌ها از یکسو و از سوی دیگر در تکیه، نادرست آن‌ها به یکی از آن‌هاست. تضاد

اساسی در هر پدیده انعکاس مهم‌ترین گرایش در پروسه، تحول آن است. با حل

تضاد اساسی کیفیت پدیده تغییر می‌کند. حل تضادهای غیر عمده باعث پیدایش

کیفیت نوین پدیده نمی‌گردد.

رفیق مائوتسه‌تونگ در بین تضادهای مختلف یک پروسه یکی از آن‌ها را عمده

می‌داند. او در این باره چنین می‌گوید:

"در هر پروسه، بغرنج تکامل پدیده‌ها یک سلسله تضاد وجود

دارد که همیشه یکی از آن‌ها تضاد عمده است. موجودیت و

تکامل این تضاد تعیین‌کننده، موجودیت و تکامل سایر

تضادهاست و در آن‌ها اعمال تأثیر می‌کند."

بدین ترتیب معلوم نیست که چرا نویسندگان نامه ۱۴ ژوئن نامبرده در بالا

در هنگام ذکر چهار تضاد از این تعریف رفیق مائوتسه‌تونگ از تضاد عمده استفاده

نکرده‌اند. در یکجا تضادهای چهارگانه، همسنگ تلقی شده و در جای دیگر به یکی

از آن‌ها تکیه بیشتری شده است.

اگر پروسه‌هایی را که اکنون در جهان می‌گذرد مجموعه واحد و کاملی در نظر

گیریم و تضادهای مختلف آن را مورد تحلیل قرار دهیم خواه ناخواه باید یکی از

آن‌ها بر طبق تعاریف بالا تضاد عمده یا تضاد اساسی بیان گردد. به ترتیبی که

موجودیت و تکامل آن تعیین کننده، موجودیت و تکامل سایر تضادها باشد. مارکس با تحلیل علمی دوران تسلط یلامتازع سرمایه‌داری تضاد اساسی یعنی تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی مالکیت را که به صورت مبارزه میان کار و سرمایه نمودار می‌شود کشف نمود. انگلس درباره تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی تصاحب محصول کار می‌گوید:

" این تضاد که به شیوه جدید تولید خصلت سرمایه‌داری آن را می‌دهد نطفه تمام تصادمات عصر کنونی را دربر دارد" (آثار مارکس - انگلس، جلد ۱۹).

تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی تصاحب محصول کار منشاء مبارزه طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی در جهان سرمایه‌داریست. تضاد اساسی میان کار و سرمایه به صورت مبارزه ملل ستم دیده در راه آرادی نیز منعکس می‌گردد. زیرا زحمتکشان کشورهای وابسته علیه استثمار خود به دست سرمایه بین‌المللی مبارزه می‌کنند. سرانجام شکل عالی تجلی تضاد میان کار و سرمایه عبارت است از مبارزه میان دو سیستم اجتماعی متضاد - سیستم جهانی سوسیالیستی و سیستم جهانی سرمایه‌داری. تکامل تضاد اساسی سرمایه‌داری کار را به پیدایش سیستم اجتماعی جدید متضاد با سرمایه‌داری یعنی به پیدایش سیستم جهانی سوسیالیستی منجر ساخته است. از این پس متراکم‌ترین نمودار تضاد اساسی میان کار و سرمایه و متراکم‌ترین نمودار تمام تضادهای اجتماعی کنونی جهان مبارزه دو سیستم اجتماعی متضاد شده است.

لنین در نخستین سال‌های حکومت شوروی این مطلب را چنین بیان می‌کند:

"... در وضع کنونی جهان... چگونگی مناسبات ملی با یکدیگر و چگونگی مجموعه جهانی کشورها را مبارزه گروه کوچکی از ملل امپریالیستی علیه جنبش شوروی و کشورهای شوروی که روسیه شوروی در رأس آنها قرار دارد معین می‌سازد. اگر ما این نکته را از نظر دور کنیم نخواهیم توانست هیچ مسئله ملی یا مستعمراتی را ولو این که سخن برسر دورافتاده‌ترین مناطق جهان باشد به درستی طرح کنیم. فقط با اتکا به این نظریه است که احزاب کمونیست چه در کشورهای متمدن و چه در کشورهای عقب مانده می‌توانند مسائل سیاسی را به درستی طرح و حل کنند" (جلد ۳۱، صفحه ۲۱۶).

اگر حکم بالا در زمانی که حکومت شوروا تازه از انقلاب بیرون آمده است و هنوز کشوری ضعیف است صادق بوده است چگونه می‌شود در صادق بودن آن در زمان ما که سیستم جهانی سوسیالیستی به صورت عامل قاطعی در تکامل جامعه

شری درمی آید تردید نمود. کارگران و رحمتکشان کشورهای سوسیالیستی با موفقیت بی نظیر خود در زمینه تولید مادی و با آهنگ سریع رشد و با بهبود بی سابقه وضع مادی و معنوی برتری سیستم سوسیالیستی را در عرصه عمل به منصفه ظهور می رسانند.

لینن می گوید:

"... ما تاثیر عمده خود را در انقلاب جهانی با سیاست اقتصادی خود می بخشیم. محور مبارزه در یک مقیاس جهانی به این عرصه انتقال یافته است. اگر ما این وظیفه را انجام دهیم در مقیاس جهانی یقیناً و قطعاً پیروز شده ایم" (کلیات آثار، جلد ۲۲، صفحه ۴۱۳).

اما تاثیر سیستم جهانی سوسیالیستی در پیرویه انقلاب جهانی به طریق نمونه و سرمشق محدود نمی گردد. نقش کشورهای سوسیالیستی علاوه بر آن به عنوان نیروهایی که مستقیماً در مقابل نقشه های تجاوزکارانه ضد انقلابی امپریالیسم می باشند بیوسته و بیش از پیش افزایش می یابد. در شرایطی که اتحاد شوروی و تمام اردوگاه سوسیالیستی با تمام نیروی عظیم مادی و معنوی خود از آزادی و استقلال ملی در برابر نیروهای امپریالیسم و ارتجاع و تجاوز مدافعه می کنند بدیهی است که توده های زحمتکش و ملل ستمکش بهترین امکانات را برای مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی خود به دست می آورند.

رفیق سولوف در گزارش ۱۴ فوریه ۱۹۶۴ خود به یلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به درستی درباره نقش تاریخی کشورهای سوسیالیستی چنین می گوید:

"رسالت تاریخی کشورهای سوسیالیستی معلول قوانین عینی تکامل جامعه و این واقعیت مسلم است که کشورهای سوسیالیسم در آن ها پیروز گردیده امروز عملاً نه تنها در راس تمام نیروهای سوسیالیستی بلکه در راس تمام نیروهای ترقی خواه جهان قرار دارند. این کشورها نه تنها رهنمون تکامل اجتماعی تمام جامعه انسانی هستند بلکه نیروی مادی توانائی هستند که اندیشه های مارکسیسم-لنینیسم را متجلی می سازند و مبارزه را ارشاد می کنند و در عرصه تولید مادی که عرصه اساسی و قاطع فعالیت انسانی است به سرمایه داری شکست وارد می کنند."

در بالا یادآور شدیم که رفقای رهبری حزب کمونیست چین در آغاز بحث خود در بند چهارم نامه مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳ از چهار اقتصاد اساسی نام می برند و آن ها را هم سنگ جلوه می دهند. معذک نویسندگان نامه در بند ۸ نامه خود تکیه خاصی به تضاد بین ملل ستم دیده و امپریالیسم می نمایند. از

توضیحاتی که دربارهٔ این تضاد و نقش آن صورت می‌گیرد به آسانی مستفاد می‌شود که رفقای رهبری حزب کمونیست چین تضاد بین ملل ستم‌دیده و امپریالیسم را در شرایط کنونی انقلاب جهانی تضاد عمده تلقی می‌کنند. توجه رفقا به قسمت زیرین از بند ۸ نامه ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳ کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین جلب می‌شود:

"مناطق پهناور آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین مناطقی هستند که در آن تضادهای گوناگون جهان متمرکز است و به این جهت ضعیف‌ترین حلقهٔ تسلط امپریالیسم و منطقهٔ عمدهٔ طوفان‌های انقلاب جهانی که ضریح مستقیم به امپریالیسم وارد می‌سازد تشکیل می‌دهند... به این جهت امر انقلاب پرولتاریای جهانی من حیث‌المجموع به مفهوم معنی در آخرین تحلیل وابسته به مبارزهٔ انقلابی مللی است که در این مناطق زندگی می‌کنند و اکثریت عظیم کرهٔ زمین را تشکیل می‌دهند."

در این گفتار "امر انقلاب پرولتاریای جهانی" ... "در آخرین تحلیل" به مبارزهٔ انقلابی مللی که در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین زندگی می‌کنند وابسته شده است.

از حکم بالا و بر حسب تعریفی که خود رفیق مائوتسه تونگ از تضاد عمدهٔ عمده است نتیجه می‌شود که تضاد اساسی یا تضاد عمده در شرایط کنونی جهان تضاد بین ملل ستم‌دیده و امپریالیسم است و حل سایر تضادها وابسته به حل این تضاد اساسی و عمده است.

وقتی رفقای رهبری حزب کمونیست چین و هواداران آن‌ها در برابر چنین نتیجه‌گیری منطقی قرار می‌گیرند اعتراض می‌کنند که گویا این "اختراعی" بیش نیست. رفقای رهبری حزب کمونیست چین در مقاله‌ای تحت عنوان "مداقین استعمار نوین" که مقالهٔ چهارم از سلسله مقالاتی است که در رد نامهٔ سرکشاده حزب کمونیست اتحاد شوروی مورخ ۱۴ ژوئیهٔ ۱۹۶۳ منتشر کرده‌اند دربارهٔ این به اصطلاح اختراع مخالفین خود توضیح تکمیلی زیرین را می‌دهند:

"هیچ کس نمی‌تواند انکار کند اکنون شرایط انقلابی مساعدی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین وجود دارد و امروز انقلاب‌های رهایی بخش ملی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین مهم‌ترین نیروهایی هستند که بر امپریالیسم مانند شلاق کوفته می‌شوند."

نویسندگان مقاله جز ذکر وجود "شرایط انقلابی خیلی مساعد" در تمام آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین که در باین از آن گفتگو خواهیم کرد چیزی سر استدلال سابق خود نمی‌افزایند. فقط یک بار دیگر نقش ساززانی که در سه قارهٔ

آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در جریان است مطلق کرده و به آن درپروسه انقلابی برپا می دهند و توجه ندارند که بدون وجود سیستم جهانی سوسیالیستی که اتحاد شوروی پیشاهنگ آنست پیروزی های مزبور یا غیرمیسر بود و یا به این سهولت امکان پذیر نبود.

توجه رفقا را به اظهار نظر زیرین رفیق مائوتسه تونگ در سال ۱۹۳۸ در زمان هجوم ژاپن به چین درآستانه جنگ دوم جهانی در رساله ای تحت عنوان "درباره جنگ طولانی" جلب می کنیم. رفیق مائوتسه تونگ می گوید:

"به ویژه وجود اتحاد شوروی است که چین را در جنگ علیه غاصبان ژاپنی الهام می بخشد. کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی با قدرت عظیم آن در غم و شادی پیوسته با چین است. برخلاف دولت های سرمایه داری که در آن ها بخش فوقانی جامعه به دنبال سود خود است، اتحاد شوروی وظیفه خویش می شمرد که همه ملت های کوچک و ضعیف را یاری کند و همه جنگ های انقلابی را پشتیبانی دهد. این حقیقت که چین در حالت انفرادی نمی جنگد ناشی از کمک بین المللی به طور اعم و کمک اتحاد شوروی به طور اخص است" (آثار مائوتسه تونگ، جلد دوم، صفحات ۲۲۲ و ۲۲۳).

کمترین توجه به تاریخچه تحولات جنگ در چین و به ویژه تاثیر پیروزی اتحاد شوروی در جنگ علیه ژاپن و آزاد شدن منچوری از مهاجمین ژاپنی اهمیت نقشی را که رفیق مائوتسه تونگ به آن اشاره کرده است روشن می گرداند. بیان دیگر رفیق مائوتسه تونگ در همین رساله نیز شایان ذکر است. رفیق مائوتسه تونگ می گوید:

"اما تنها نیروهای خود کافی نیست. باید به کمک نیروهای بین المللی و تعبیرات در کشور دشمن (مقصود ژاپن است) نیز تکیه کرد. بدون آن پیروزی غیرممکن است" (آثار مائوتسه تونگ، جلد دوم، صفحات ۲۴۵ و ۲۴۱).

حالا دیگرمانه فقط در نزد رفقای رهبری حزب کمونیست چین به چنین اظهار نظریاتی برخورد نمی کنیم بلکه اسنادات ناروا از جانب دستگاه های تبلیغاتی چین علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی پخش می گردد. گویی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی دشمن آزادی خلق ها هستند و نقش ترمزکننده جنبش های رهاشی بخش ملی را بازی می نمایند.

برای بی پایه بودن چنین نظریاتی کافی است به اظهار نظر زیرین رفیق فیدل کاسترو توجه شود. رفیق فیدل کاسترو می گوید:

"کشوری که به خاطر دفاع از یک ملت کوچک، آن هم

ملتی که هزاران کیلومتر از آن دوراست، تمام نعماتی را که طی ۴۵ سال کارخلاق و به بهای قربانی‌های عظیم به دست آورده بود درکفه، ترازوی جنگ هسته‌ای قرارداد، چنین کشوری با تمام مجد و عظمت خود خواهد درخشید. کشور شوروی که در دوران جنگ کبیرمیپهنی علیه فاشیست‌ها بیش از مجموعه، جمعیت کوبا قربانی داد تا از حق حیات و ثروت‌های عظیم خود دفاع کند. هنگامی که پای دفاع از کشور کوچک ما به میان آمد، دراستقبال از خطر جنگ صعب تزلزل به خود راه نداد. تاریخ نظایر این همبستگی رابه یاد ندارد. این است انترناسیونالیسم، این است کمونیسم."

نویسندگان مقاله، "مدافعین استعمارنویین" به نظریه، "مرکز طوفان‌های انقلابی" و "حلقه، ضعیف" خود درنامه، ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳ تکمله‌ای مبنی براین که "مرکز تقاطع تضادهای جهانی ثابت نیست، مرکز تقاطع مبارزه، سیاسی جهانی ثابت نیست، برحسب تغییرات مبارزه درمقیاس جهانی جایش تغییر می‌نماید" اضافه می‌کنند.

برخی برای اثبات این نظریه نقل قولی از مانیفست ذکر می‌کنند بدین قرار:

"کمونیست‌ها توجه اساسی خود را به آلمان معطوف می‌دارند، زیرا آلمان درآستانه، یک انقلاب بورژوازی قرار دارد و این تحول را درشرایط یک مدنیت اروپائی به‌طور کلی مترقی‌تر و یک پرولتاریای به مراتب رشدیافته‌تری نسبت به انگلستان قرن ۱۷ و فرانسه، قرن ۱۸ انجام خواهد داد. لذا انقلاب بورژوازی آلمان می‌تواند فقط پیش درآمد بلاواسطه، یک انقلاب پرولتاریائی باشد" (مانیفست، چاپ فارسی، ص ۱۲).

آوردگان این نقل قول به محتوی آن توجه لازم نکرده‌اند زیرا دراین جا سخن برسرتمرکز تضادها و انتقال مرکز آن به آلمان نیست، بلکه بحث برسر جلب توجه کمونیست‌ها به اهمیت انقلاب بورژواشی آلمان است که درشرایط پیشرفته‌تری انجام می‌گیرد. ازطرف دیگر در این نقل قول توجه اساسی باید به شرایط مدنیت اروپائی به‌طورکلی مترقی واین که آلمان آن زمان دارای یک پرولتاریای به مراتب رشدیافته‌تری بوده است متمرکز گردد. آیا آسیا، آفریقا و آمریکای لاسین درچنین شرایطی قراردارند؟ آیا دزاین قاره‌ها یک مدنیت به‌طورکلی مترقی‌تر و یک‌پرولتاریای رشد یافته‌تری وجود دارند؟ دراین قاره‌ها به‌طورکلی در راس انقلاب طبقات دیگری قراردارند. نقش طبقه کارگر و احزاب کمونیست درجنبش‌های رهائی‌بخش ملی دراین کشورها بسیارضعیف است. در این صورت آیا می‌شود گفت که این نواحی در دوران گذار از سرمایه‌داری به

سوسیالیسم و کمونیسم به مرکز انقلاب جهانی تبدیل گردیده است؟ بدیهی است که خیر.

در اثبات همین نظرگاه به نقل قولی از کتاب بیماری کودکی کمونیسم استناد می‌کنند که ما عیناً در اینجا ذکر می‌کنیم:

"ولی در زمان حاضر برخلاف سال ۱۸۴۸ می‌توان گفت که نه تنها اسلاوها به صفوف ملل انقلابی پیوسته‌اند بلکه مرکز ثقل اندیشه، انقلابی و فعالیت انقلابی سرش از پیش به طرف اسلاوها می‌رود. مرکز انقلاب از باختر به خاور انتقال می‌یابد. در نیمه اول قرن ۱۹ این مرکز در فرانسه و گاه به گاه در انگلستان بود. در سال ۱۸۴۸ آلمان هم به صفوف ملل انقلابی پیوست. . . . قرن جدید با حوادثی آغاز می‌گردد که ما را به این فکری اندازد که یا یک انتقال دیگر مرکز انقلابی یعنی یا انتقال آن به روسیه مواجه هستیم. . . . روسیه که این همه اینکار انقلابی از باختر کسب نموده است اکنون بعید نیست که خود برای باختر منبع انرژی انقلابی گردد. . . ." (منتخبات لنس، چاپ فارسی، جلد دوم، قسمت دوم، صفحه ۴۵۹).

این نقل قولی است که لنس از مقاله کارل کائوتسکی تحت عنوان "اسلاوها و انقلاب" مندرج در ایسکرا شماره ۱۸ - دهم مارس ۱۹۵۲ آورده است. اگر آوردگان این نقل قول چند سطر قبل از آن را که قلم خود لنس است قرائت می‌کردند توجه می‌نمودند که در اینجا نیز بحث از نقش پرولتاریای انقلابی است. لنس در هنگام ذکر این نقل قول می‌نویسد:

"در اینجا فقط یک نکته دیگر را من ذکر می‌گردم و آن این که: در گذشته بسیار دور و هنگامی که کائوتسکی هنوز مارکسیست بود و راه ارتداد را در پیش نگرفته بود، وقتی مسائل را به عنوان یک مورخ مورد بررسی قرار می‌داد، امکان حدوث وضعی را پیش بینی می‌کرد که در آن انقلابی - گری پرولتاریای روس برای اروپای باختری سرمشق قرار گیرد."

در هیچ یک از دو نقل قول بالا باز "مرکز طوفان‌های انقلابی"، "حلقه ضعیف"، "مرکز تقاطع تضادهای جهانی"، "مرکز تجمع تضادها" و بالاخره از "مرکز نقل انقلابات" صحبتی نیست.

بحث درباره مرکز پرولتاریای رشد یافته و مرکز اندیشه انقلابی است که زمانی در آلمان و بعداً به روسیه انتقال یافته است. البته اگر مدعی شویم که اکنون قاره‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاسین به مرکز پرولتاریای رشد یافته و

مرکز اندیشه‌های انقلابی تبدیل شده است بدیهی است که خطاست، به هر "حلقه" ضعیفی هم نمی‌شود "مرکز ثقل انقلابات جهانی" نام داد. به علاوه در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین کشورهای درازواع و احوال اقتصادی و اجتماعی متفاوت قرار دارند، سطح رشد و آگاهی سیاسی و جوش انقلابی این کشورها یکسان نیست و اکثریت مطلق آن‌ها یا انقلاب ضد-امپریالیستی را انجام داده و یا در مرحله انقلاب قرار دارند. انقلابات مبرور به وسیله "بورژوازی ملی و یا عناصری از خرده بورژوازی رهبری می‌گردند. آیا می‌شود سرنوشت پیرویه انقلابی جهانی را در دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و کمونیسم به چنین انقلاباتی وابسته دانست؟ البته خیر.

اما لازم است یادآور شویم که نظر رفقای چینی درباره این که مناطق آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین "عرصه طوفان‌های انقلابی جهانی" هستند یک‌ساخته متکراه این رفقا نیست، در فرارهای به اصطلاح "انترناسیونال چهارم" نوشته شده است:

"... در نتیجه شکست‌های متوالی دوج بزرگ انقلابی سال‌های ۱۹۱۹-۱۹۲۳ و سال‌های ۱۹۴۲-۱۹۴۸ و نیز در نتیجه شکست موج ضعیف‌تر سال‌های ۱۹۳۴-۱۹۳۷ مرکز عمده انقلاب جهانی برای مدتی به جهان مستعمرات منتقل شده است."

رهبری حزب کمونیست چین در شروع بحث خود درباره تضادهای در برنامه ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳ "تحلیل مشخص طبقاتی" را توصیه می‌کند. متأسفانه خود آن‌ها در این تحلیل جنبه طبقاتی مسئله را از نظر دور داشته‌اند و فراموش کرده‌اند که در مرکز دوران معاصر- دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و کمونیسم- طبقه کارگر و مهم‌ترین آفریده آن سیستم جهانی سوسیالیستی قرار دارد.

همان‌طور که در بالا گفتیم تضاد اساسی در هر پدیده انعکاس مهم‌ترین گرایش در پیرویه تحول آن است. تضاد اساسی در پیرویه تکامل هر پدیده ثابت نمی‌ماند و به صورت گوناگون متجلی می‌شود. ولی خطاست اگر اشکال تضاد واحد به عنوان تضادهای مختلف و مستقل از یکدیگر در نظر گرفته شود، زیرا در چنین برخوردی عامل عمده یعنی رابطه ماهوی درونی پدیده‌ها از نظر دور می‌شود. اگر از نظریه تناوب و حایجا شدن تضادهای اساسی پیروی شود آن وقت مثلا باید گفت که تضاد اساسی در جنگ جهانی دوم عبارت بود از تضاد میان دو گروه بندی دول و این تضاد تضاد اساسی میان کار و سرمایه را در دینف دوم کشاند. این استنباه از عدم توجه به منشاء واحد تضادهای و عدم توجه به رابطه دیالکتیکی مابین آن‌ها سرچشمه می‌گیرد. یعنی از آنجا سرچشمه می‌گیرد که توجه خود را تنها به تحلی گاهگاهی جهات مختلف آن منمرکز سازیم و ماهیت اساسی پیرویه

را در سایه قرار دهیم. شایان تصریح است که ما در کلیه این نمونه‌ها مفهوم تضاد اساسی یا اصلی را با تضاد عمده یکی گرفته‌ایم و معمولاً در نوشته‌های مارکسیستی به همین نحو نیز هست.

برای تعیین نقش و مقام جنبش‌های رهایی بخش ملی در پیرویه انقلاب جهانی ضرورتی نیست که دنبال نقل و انتقالات مرکز انقلاب رفت و به بازی یا نهادها متوسل گردید. در اعلامیه جلسه مشاوره نوامبر ۱۹۶۵ مقام و نقش جنبش‌های رهایی بخش را با دقت معین کرده‌اند. در اعلامیه گفته شده است:

"اضمحلال کامل استعمار غیر قابل اجتناب است. انهدام سیستم بردگی مستعمراتی زیر ضربات جنبش‌های آزادی بخش ملی از نظر اهمیت تاریخی دومین حادثه‌ای است که بعد از ایجاد سیستم جهانی سوسیالیستی روی داده است."

در اعلامیه به ویژه تاکید شده است:

"انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر شرق را بیدار کرد و خلق‌های استعمار رده را به جریان عمومی جنبش انقلابی جهان کشید. پیروزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در جنگ دوم جهانی، استقرار رژیم دموکراسی نوده‌ای در یک رشته از کشورهای اروپا و آسیا، فتح انقلاب سوسیالیستی در چین و استقرار سیستم جهانی سوسیالیستی این پیرویه را به طور فوق العاده‌ای تسریع کرده است، نیروهای سوسیالیسم جهانی کمک قاطعی به مبارزه خلق‌های کشورهای مستعمره و وابسته در راه آزادی خویش از ستم امپریالیسم نمود. سیستم سوسیالیستی برای خلق‌هایی که خویش را آزاد کرده‌اند به پناهگاه و حفاظ مطمئن تکامل ملی مستقل آن‌ها تبدیل گردیده است. جنبش آزادی بخش ملی از پشتیبانی بزرگ جنبش کارگری بین‌المللی بهره‌مندی نمود."

نمایندگان کمیته مرکزی حزب کمونیست چین احکام بالا را ناپدید کرده‌اند. معدلک رهبران حزب کمونیست چین احزاب کمونیست و کارگری را متهم می‌کنند که گویا این احزاب مانع مبارزه انقلابی خلق‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین شدند و گویا کمونیست‌ها به سود امپریالیسم نئوری ضرورت حفظ آقائستی امپریالیسم یا به اصطلاح رفقای رهبری حزب کمونیست چین "نژاد عالی" را بر ملل ستمکش تبلیغ می‌کنند. هدف این قبیل اظهارات پایین آوردن شخصیت و اعتبار حزب کمونیست اتحاد شوروی و اکثریت مطلق احزاب کمونیست و کارگری و تصعوف و ناحق قطع نمودن مابین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سواستقلال

و کشورهای که هنوز برای نجات خود به مبارزه مشغولند، می باشد و حال آن که شرط عمده پیروزی خلقها در مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار رابطه بسیار نزدیک آنها با جنبش انقلابی جهانی طبقه کارگر و به ویژه با سیستم جهانی سوسیالیستی است.

اخیرا رفقای رهبری حزب کمونیست چین تئوری تازه «وحدت و یژه» منافع خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را مطرح کرده اند. در این طرح از کشور چین به مثابه یک کشور سوسیالیستی دیگر سخنی نیست، بلکه فقط از قرار داشتن چین در قاره آسیا استفاده می گردد.

در این زمینه رهبری حزب کمونیست چین به تبلیغات تنها قناعت نکرده و هم اکنون به یک سلسله فعالیت های انشعابی در سازمان های دموکراتیک دست زده است و تمام کوشش خود را برای ایجاد سازمان دموکراتیک عمومی مخصوص کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به کار می بندد تا جایی که در کنفرانس نانگانیکا نمایندگان چین هیئت نمایندگی شوروی و نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری اروپا را «سفیدهایی» که نمی شود با آنها به موافقت رسیدن امیدوارند.

تسلع «مقام ویژه» جنبش رهایی بخش و جدا کردن این جزء مهم پیرویه عمومی انقلاب جهانی از سایر اجزاء آن (یعنی از کشورهای اردوگاه سوسیالیستی و از جنبش انقلابی طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری) کمکی به پیروزی جنبش های پس از جنگ دوم جهانی (که در آسیا و آفریقا بیش از ۶۰ کشور مستقل جدید پدید آورده است) نمی کند. کمونیست ها همیشه به اهمیت ترقی خواهانه و انقلابی جنگ های آزادی بخش ملی واقف بوده اند و فعال ترین مبارزان راه استقلال ملی می باشند. وجود سیستم جهانی سوسیالیستی و ضعیف شدن مواضع امپریالیسم برای خلق های ستم دیده امکانات نوینی فراهم آورده است.

اکنون در مقابل اکثریت کشورهای نواستقلال و ظایف مبرمی قرار دارد. عمده ترین آن به پایان رسانیدن انقلاب ضد امپریالیستی از طریق تحکیم هر چه بیشتر استقلال سیاسی و تحصیل استقلال اقتصادی از طریق ملی کردن انحصارهای خارجی، بسط صنایع ملی، اصلاحات عمیق ارضی و سایر اصلاحات اجتماعی، بالا بردن سطح زندگی و دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی است.

در شرایط جدید تناسب قوا در صحنه جهانی نظریه لنینی رشد غیر- سرمایه داری در کشورهای کم رشد اهمیت فراوانی کسب کرده است. لنین در کنفرانس دوم کمیترن در ژوئیه ۱۹۲۰ در این باره چنین می گوید:

«طرح مسئله به قرار زیرین بود: آیا ما می توانیم این دعوی را صحیح بشمریم که مرحله سرمایه داری رشد اقتصاد برای آن خلق های عقب مانده که اکنون آزاد می شوند و در بین آنها اکنون پس از جنگ جنبش ترقی خواهانه مشاهده می گردد ناگزیر است. پاسخ به این سؤال منفی است.

اگر پرولتاریای انقلابی پیروزمند بین آنها دست به تبلیغ بزند و حکومت شوروی یا کلیه وسایلی که در اختیار دارد به یاری آنان بشتابد در آن صورت فرض این نکته صحیح نیست که مرحله سرمایه‌داری برای خلق‌های عقب‌مانده ناگزیر است."

فقط از طریق راه غیر سرمایه‌داری، کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین می‌توانند اریحطه تقسیم کار، سیستم جهانی سرمایه‌داری خارج گردند. معادل تقسیم کار سیستم جهانی سرمایه‌داری یعنی بقای ابدی این کشورها به مثابه مولد مواد خام کشورهای امپریالیستی است.

در اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیست و کارگری نوامبر ۱۹۶۰ درباره ضرورت انتخاب راه رشد غیر سرمایه‌داری چنین گفته شده است:

"مردم پس از تحصیل استقلال سیاسی می‌گویند که راه حلی برای مسائل اجتماعی و مسائل مربوط به تحکیم استقلال ملی که زندگی در برادرشان نهاده است پیدا کنند. طبقات و احزاب مختلف راه‌های مختلفی پیشنهاد می‌کنند. انتخاب راه مقتضی امر داخلی خود مردم است. هر قدر که نهادهای اجتماعی شدیدتر شود به همان اندازه میل بورژوازی به سازش یا ارتجاع داخلی و امپریالیسم افزایش می‌یابد. متغیلا توده‌های مردم معقد می‌شوند که بهترین راه برای غلبه بر عقب‌ماندگی قرون و بهبود بخشیدن به شرایط زندگی خوب راه تکامل غیر سرمایه‌داری است. فقط به این طریق خلق‌ها می‌توانند خود را از استثمار و فقر و گرسنگی نجات دهند. حل این مسئله اساسی اجتماعی به عهده طبقه کارگر و توده‌های وسیع دهقانی است که نقش درجه اول را بازی می‌کنند."

اما رهبران حزب کمونیست چین یا نظریه‌لینی راه رشد غیر سرمایه‌داری موافقت ندارند و اصلا چنین راهی را قبول ندارند و آن را "گفت و شنود ناسو خالی" نام داده‌اند. به این ترتیب راه رشد و تکامل سریع و رساخیز ملی صدها میلیون اخلق‌های کشورهای کم‌رشد را می‌بندند و عملا آنها را نه به سوی ترقی اجتماعی بلکه به سوی راه رشد سرمایه‌داری هدایت می‌نمایند.

برخی بین راه رشد غیر سرمایه‌داری و راه رشد سوسیالیستی تفاوتی نمی‌بینند و حال آن که راه رشد غیر سرمایه‌داری تنها یک راه انقلابی اصلاحات دمکراتیک است و هدفش اجرای انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی و آماده کردن شرایط و محمل‌های ضروری مقدماتی اجتماعی و مادی برای حرکت به سوی سوسیالیسم

راه رشد غیر سرمایه‌داری با راه رفرمستی که مدعی تبدیل تدریجی سه سوسیالیسم است متفاوت است. راه رشد غیر سرمایه‌داری مبارزه طبقاتی شدیدی را علیه امپریالیسم و ارتجاع ایجاب می‌کند و عملاً آن‌ها را از مواضعی به مواضع دیگر عقب می‌راند. هر اندازه توده‌ها به مبارزه فعال برای عمیق کردن و بسط دامنه انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی بیشتر جلب شوند به همان اندازه اجراء راه رشد غیر سرمایه‌داری بیشتر ممکن می‌گردد. راه رشد غیر سرمایه‌داری سنگی زیادی با حکومت دموکراسی ملی دارد.

در اعلامیه جلسه مسافره نوامبر ۱۹۶۵ برای اولین خصوصیات حکومت دموکراسی ملی چنین تشریح شده است:

"در اوضاع و احوال تاریخی کنونی در بسیاری از کشورها شرایط بین‌المللی و داخلی مساعد برای ایجاد دولت دموکراسی ملی - دولتی که با پیگیری از استقلال سیاسی و اقتصادی خود دفاع کند، بر ضد امپریالیسم و بلوک‌های نظامی آن، بر ضد پایگاه‌های نظامی در سرزمین خود مبارزه کند، دولتی که بر ضد اشکال تازه استعمار و سرخ سرمایه امپریالیستی مبارزه کند، دولتی که شیوه دیکتاتوری و استبدادی حکومت را رد کند، دولتی که در آن حقوق و آزادی‌های دموکراتیک وسیع (آزادی نطق، مطبوعات، اجتماعات، تظاهرات، تاسیس احزاب سیاسی و سازمان‌های اجتماعی) و همچنین امکان تحقق کوشش برای اصلاح ارضی و تحقق بخشیدن به سایر مطالبات در زمینه اصلاحات دموکراتیک و اجتماعی و شرکت در تنظیم سیاست کشور برای خلق تضمین شده باشد."

حکومت‌های دموکراسی ملی یک شکل واحد و غیر قابل تغییری که به اجرای راه رشد غیر سرمایه‌داری مشغول می‌گردد نیست. کاملاً ممکن و محتمل است که حکومت‌های دموکراسی ملی در کشورهای مختلف بر حسب سطح رشد و تکامل اجتماعی و اقتصادی، بر حسب تناسب نیروهای طبقاتی آن‌ها، بر حسب موضع بورژوازی ملی و تسک و آگاهی طبقه کارگر و بر حسب عوامل دیگر متفاوت باشند.

حکومت دموکراسی ملی جنبه گذرا دارد. این به حکومت یک طبقه و نه دیکتاتوری آن است. (بورژوازی یا پرولتاریا) و نه حکومت و یا دیکتاتوری طبقات (مثلاً کارگران و دهقانان). این حکومت بر اثر برانداختن یک طبقه و برقراری دیکتاتوری طبقه دیگر نیست. حکومت دموکراسی ملی در جریان مبارزه طبقات مختلف و گروه‌های اجتماعی علیه دشمن مشترک، امپریالیسم و استعمار و ارتجاع بوجود می‌آید. به همین سبب حکومت دموکراسی ملی منافع نیروهای ضد امپریالیستی و گروه‌های اجتماعی یک بلوک را منعکس می‌سازد. به لسان دیگر

حکومت دموکراسی ملی حکومت تمام نیروهای میهن پرست کشور است که از استقلال سیاسی که پیروزی عمده انقلاب جنبش رهایی بخش است برای عمیق کردن و بسط دادن انقلاب و به دست آوردن استقلال اقتصادی و رشد و تکامل بیشتر و جلو راندن بیشتر انقلاب استفاده می نماید. مبارزه برای تشکیل حکومت دموکراسی ملی همیشه با مبارزه برای تامین مقدمات سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژیک همراه است.

مبارزه در راه صلح و همزیستی مسالمت آمیز و عدم شرکت در پیمان ها شرط لازم حکومت دموکراسی ملی است. تحکیم رابطه با سیستم سوسیالیستی جهانی شرط لازم خارجی آن است.

هـ- درباره اشکال گذار به سوسیالیسم

در اعلامیه های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ درباره چگونگی شکل گذار به سوسیالیسم توضیحات روشن و جامعی داده شده است. در اسناد مزبور از جمله در اعلامیه ۱۹۶۰ گفته شده است:

"در شرایط حاضر در یک سلسله از کشورهای سرمایه داری طبقه کارگر و براس آن گردان پیشاهنگش امکان آن را دارد که بر پایه جنبه کارگری و خلق و اشکال ممکنه دیگر توافق و همکاری سیاسی احزاب مختلف و سازمان های اجتماعی را جلب کند، اکثریت خلقی را متحد کند و حاکمیت دولتی را بدون جنگ داخلی به دست آورد و انتقال وسایل اساسی تولید را به دست خلق تامین نماید، طبقه کارگر با تکیه بر اکثریت خلق و با طرد قاطع عناصر اپورتونیستی که قادر نیستند از سیاست سازش با سرمایه داران و مالکین دست بکشند، امکان دارد به نیروهای ارتجاعی و ضد خلق شکست وارد سازد و اکثریت استواری را در پارلمان به دست آورد و پارلمان را از حربه خادم به منافع طبقاتی بورژوازی به حربه خادم به خلق رخمکش بدل سازد و مبارزه توده ای وسیع خارج از پارلمان را بسط دهد و مقاومت نیروهای ارتجاعی را درهم شکسته و شرایط ضروری را برای اجرای مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی فراهم آورد. همه اینها تنها از طریق گسترش بسیط و دائمی نبرد طبقاتی کارگران و توده های دهقانی و قشرهای متوسط شهری علیه سرمایه بزرگ انحصاری، علیه ارتجاع و برله رفورم های عمیق اجتماعی، صلح و سوسیالیسم میسر است" (اعلامیه ۱۹۶۰، ترجمه فارسی، صفحه ۲۲).

بلافاصله در اعلامیه، گذار غیرمسالمت‌آمیز چنین تشریح شده است:

"در شرایطی که طبقات استثمارکننده به اعمال قهر علیه مردم می‌پردازند باید امکان دیگر یعنی گذار غیر-مسالمت‌آمیز به سوسیالیسم را در نظر داشت. لنینیسم می‌آموزد: تجربه تاریخی تأیید می‌کند که طبقات حاکمه داوطلبانه از قدرت حاکمه دست نمی‌کشند. درجه شدت و شکل مبارزه، طبقاتی در این شرایط آن قدر به پرولتاریا مربوط نیست که به نیروی مقاومت محافل ارتجاعی در مقابل اراده اکثریت مطلق مردم و به توسل این محافل در این پا آن مرحله، مبارزه برای سوسیالیسم به اعمال قهر مربوط است. در هر کشور جداگانه امکان واقعی این یا آن شیوه، گذار به سوسیالیسم را شرایط مشخص تاریخی تعیین می‌کند."

احکام بالا نکات اساسی اعلامیه، جلسه، مشاوره، توامبر ۱۹۶۰ درباره گذار غیرمسالمت‌آمیز و مسالمت‌آمیز است که به اتفاق آراء به تصویب رسیده و در کمیته مرکزی حزب ما نیز به اتفاق آراء تصویب شده است. معذک حکم مربوط به امکان گذار مسالمت‌آمیز از طرف رهبری حزب کمونیست چین یا به کلی نفی و یا مورد تردید قرار گرفته است.

ارنامه ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳ رفقای حزب کمونیست چین مستفاد می‌شود که از احکام بالا فقط جمله "لنینیسم می‌آموزد و تجربه تاریخی تأیید می‌کند که طبقات حاکمه داوطلبانه از قدرت حاکمه دست نمی‌کشند" مورد قبول رفقای رهبری حزب کمونیست چین است و امکان گذار مسالمت‌آمیز را امکانی نادر کالمعدوم تلقی می‌نمایند. با وجود نادر شدن راه مسالمت‌آمیز رفقای رهبری حزب کمونیست چین به حزب پرولتاریایی توصیه می‌کنند که:

"باید خود را برای استفاده از دو امکان آماده کند و به موازات تدارک برای تکامل مسالمت‌آمیز انقلاب باید نام و کمال برای تدارک غیرمسالمت‌آمیز نیز آماده باشد."

از مجموع استدلالات دیگر رفقای رهبری حزب کمونیست چین به آسانی استنباط می‌شود که در حکم بالا رفقا جمله اول "تدارک برای تکامل مسالمت‌آمیز انقلاب را" فقط برای آن که این مطلب را مسکوت نگذاشته باشند، نوشته‌اند و جمله بعدی آن مبنی بر این که باید تمام و کمال (تکیه از گزارش دهنده است) برای تدارک غیرمسالمت‌آمیز آن نیز آماده باشد، مؤید صحت این استنباط است.

مارکسیسم از همه اشکال سوسیالیسم پیشین این تمایز را دارد که هیچ گاه جنبش را با یک نوع معین از شکل مبارزه مربوط نمی‌سازد. لنین عقیده داشت که جنبش در جریان تحول خود می‌تواند اشکال مبارزه گوناگونی را اختیار کند و

درباره، برخی از اشکال حتی پیش سنی آن‌ها غیرمقدور است. لنس می‌گوید:
"مارکسیسم می‌طلبد که اشکال مبارزه را باید حتماً از
لحاظ تاریخی مورد مطالعه قرارداد. گذاشتن آن در خارج
از شرایط مشخص تاریخی معنایش نفهمیدن القیای
ماتریالیسم تاریخی است" (جلد ۱۱، صفحه ۱۷).

تردیدی نمی‌توان داشت که پس از جنگ دوم جهانی تناسب نیروها در
صحنه، بین‌المللی و در داخل بسیاری از کشورها به طوری سابقه‌ای به نفع
سوسیالیسم و نیروهای دموکراتیک تغییر نموده است. رفقای حزب کمونیست چین
نیز به تغییرات مزبور اعتقاد دارند ولی مناسفانه به تأثیر تغییرات مزبور از لحاظ
امکاناتی که برای نیروهای انقلابی پیداشده است کم‌بها می‌دهند. پروسه
انقلابی اعم از ملی و سوسیالیستی در همه کشورها در شرایط تاریخی تازه‌ای صورت
می‌گیرد. در چهارچوب چنین تغییرات و چنین شرایط تاریخی است که احزاب
بزرگی مانند فرانسه و ایتالیا امکان‌گذار مسالمت‌آمیز را در کشورهای خود پیش-
بینی کرده‌اند و در چهارچوب همین تغییرات و همین شرایط تاریخی جدید است
که امکان‌گذار مسالمت‌آمیز به منابه حکمی در مصوبات جلسات مشاوره احزاب
کمونیست و کارگری سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ وارد گردیده است و بر اثر همین
تغییرات است که می‌توان گفت امکان‌های نادر گذشته اکنون افزایش یافته و دو
آینده بیشتر افزایش خواهد یافت.

معهدا کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در نامه ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳ خود به
سؤال این که آیا می‌توان‌گذار مسالمت‌آمیز را به عنوان یک اصل جدید استراتژی
جهانی جنبش کمونیستی تعبیر کرد. جواب می‌دهد "نه، به هیچ وجه"، و حال
آن که راه مسالمت‌آمیز مانند راه غیرمسالمت‌آمیز مدت‌هاست که در برنامه عمل
عده‌ای از احزاب کمونیست و کارگری قرار گرفته و در آخرین بار در سند مشترک
۸۱ حزب کمونیست و کارگری و از آن جمله حزب کمونیست چین منعکس گردیده
است.

امکان‌گذار مسالمت‌آمیز از مدت‌ها پیش در مارکسیسم-لنینیسم وارد شده
است. حتی مارکس در شرایط تاریخی ۱۸۷۲ پیش‌بینی کرد که در آمریکا و انگلستان
و ممکن است در هلند "کارگران به هدف‌های خود با وسایل مسالمت‌آمیز برسند".
بعدها لنس درباره همین اصل در بحث با بوخارین در رساله "مربوط به مالیات-
های جنسی چنین نوشت:

"بوخارین یک مارکسیست اقتصاددان بسیار با معلومات
است. به همین جهت هم او به خاطر آورد که مارکس کاملاً
حق داشت وقتی به کارگران می‌آموخت که حفظ سازمان
تولید بزرگ همانا برای تسهیل انتقال به سوسیالیسم حائز
اهمیت فراوان است و ضمناً این فکر را کاملاً مجاز می‌دانست

که هرگاه (به طور استثناء - انگلستان در آن زمان استثناء بود) اوضاع و احوال طوری بشود که سرمایه‌داران را وادار نماید با صلح و صفا تن به اطاعت در دهند و در مقابل دریافت عوض به نحوی متشکل و یا فرهنگ به سوسیالیسم انتقال یابند ، مبلغ خوبی به عنوان عوض به آن‌ها پرداخت گردد " (جلد دوم ، قسمت دوم ، ترجمه فارسی منتخبات لنین ، صفحه ۲۴۷) .

از این اظهار نظر لنین می‌توان به نتایج زیرین رسید :

اولا لنین به امکان گذار مسالمت‌آمیز معتقد بوده است . ثانيا سرمایه‌داران به چنین گذاری علی‌رغم اراده خود در اوضاع و احوال خاصی مجبور می‌شوند تن در دهند و بعلاوه در گذار مسالمت‌آمیز مانند گذار غیر مسالمت‌آمیز عامل قهر نقش خود را ایفاء می‌کنند . لنین درباره امکان گذار مسالمت‌آمیز انقلاب اکتبر چنین می‌گوید :

" تکامل مسالمت‌آمیز در آن موقع ممکن بود اگرچه از این جهت که مبارزه طبقات و احزاب در داخل شوراهای (در صورتی که به موقع حاکمیت تمام و کمال دولتی به دستشان می‌افتاد) می‌توانست به مسالمت‌آمیزترین و بی‌دردترین وجهی جریان یابد " (کلیات آثار ، جلد ۲۵ ، صفحه ۱۶۵) .

لنین به ویژه تاکید می‌کند :

" این شدتی بود اگر قدرت حاکمه به موقع به دست شوراهای می‌افتاد . البته این برای خلق آسان‌تر و مفیدتر از همه بود . این بی‌دردترین راه‌ها بود و لذا می‌بایست با تمام انرژی برای آن مبارزه کرد " .

در همین زمینه لنین در مقاله دیگر چنین می‌گوید :

" ممکن است که این امر دیگر محال شده باشد ؟ ممکن است ، ولی اگر از صد شانس یک شانس وجود داشته باشد در آن صورت کوشش برای تحقق این امکان به هر صورت بدان می‌ارزد که انجام پذیرد " .

وقتی انقلاب اکتبر نخستین انقلاب سوسیالیستی در تاریخ بشری مسئله روز بود ، لنین امکان گذار مسالمت‌آمیز را در شرایطی پیش‌بینی کرد . حتی تاکید نمود اگر یک شانس روی صد شانس برای گذار مسالمت‌آمیز انقلاب امکان وجود داشته باشد باید از آن استفاده کرد .

متأسفانه راه شانس مسالمت‌آمیز در انقلاب اکتبر فقط به دلیل خیانت اس - ارها و منشویک‌ها از دست رفت . پس از این خیانت بود که لنین حزب پرولتاریا را به قیام دعوت کرد .

رفیق مائوتسه تونگ حتی در آثار گذشته، خود مسئله، امکان گذار مسالمت‌آمیز را در واقع مسکوت می‌گذارد. رفیق مائوتسه تونگ می‌گوید:

"وظیفه" مرکزی انقلاب در شکل عالی خود عبارت از تصرف حکومت از طریق مسلحانه است. این اصل انقلابی مارکسیستی - لنینیستی همه‌جا صادق است. این اصل حتماً هم برای چین و هم برای سایر کشورها صادق است" (کلیات جنگ و استراتژی، جلد ۲، صفحه ۳۷۹).

رفیق مائوتسه‌تونگ در جای دیگری می‌گوید:

"جهان را فقط به کمک تفنگ می‌توان دگرگون ساخت." (کلیات، جلد ۲، صفحه ۳۸۸).

رهبران حزب کمونیست چین مدعی‌اند که در تاریخ جنبش کارگری گذار مسالمت‌آمیز هیچگاه صورت نگرفته است. شمای چنین گذاری را اقلاً می‌توان در انقلاب ۱۹۱۹ هنگری که در آنجا دیکتاتوری پرولتاریا از طریق مسالمت‌آمیز مستقر گردید، جستجو نمود. لنین به این تجربه، تاریخی توجه خاص نموده و در این باره می‌گوید:

"دولت سرمایه‌داری سازشکار خود استعفا داد. با رفقای کمونیست هنگری که در زندان به سرمی‌زند وارد مذاکره شدید و خود قدرت را به خلق زحمتکش دادند" (کلیات آثار، جلد ۲۹، صفحه ۱۹۹).

لنین از این پیروزی مسالمت‌آمیز چنین نتیجه می‌گیرد:

"انقلاب پرولتاریایی هنگری حتی به کوران کمک می‌کند تا ببینند که شکل گذار به دیکتاتوری پرولتاریا در هنگری به هیچ وجه مانند روسیه نیست. استعفا، داوطلبانه، دولت بورژوازی بی‌درنگ وحدت طبقه کارگر و وحدت سوسیالیسم را برپایه برنامه کمونیستی برقرار نمود" (کلیات آثار، جلد ۲۹، صفحه ۳۵۸).

لنین در مورد دیگر امکان گذار مسالمت‌آمیز را در کشوری که در همسایگی کشوری قرار دارد که در آن هم اکنون انقلاب اجتماعی صورت گرفته پیش‌بینی نموده است. لنین در این باره می‌گوید:

"نمی‌توان این مطلب را نفی کرد که در برخی موارد جداگانه به مثابه استثناء، مثلاً در کشور کوچکی پس از آن که همسایه بزرگ انقلاب سوسیالیستی را انجام داد گذشت مسالمت‌آمیز از قدرت حاکمه از طرف بورژوازی، اگر به بی‌شماری مقاومت قانع گردد و حفظ جان خود را ترجیح دهد، ممکن باشد. محتمل است که حتی در این کشورهای

کوچک بدون جنگ داخلی سوسیالیسم تحقق نیابد، لذا تنها برنامه سوسیال دموکراسی بین المللی باید قبول چنین جنگی باشد، اگرچه در ایدآل ما اعمال قهر بر افراد محلی ندارد" (کلیات آثار، جلد ۲۳، صفحه ۵۷).
این نظر را لتین در ماه‌های اوت و اکتبر ۱۹۱۶ یعنی یک سال قبل از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر داده است و برای کشورهای همسایه کشورهای سوسیالیستی امکان تحول مسالمت آمیز انقلاب را پیش بینی نموده است. نزدیک به نیم قرن از این اظهار نظر می گذرد. عده زیادی کشورهای سوسیالیستی پیدا شده اند و در همسایگی آن‌ها کشورهای زیادی وجود دارند. اگر در سابق نزدیکی جغرافیایی به کشور سوسیالیستی و یا حتی همسایگی از شرایط امکان تحول انقلابی مسالمت آمیز بود، حالا در شرایطی که سوسیالیسم به سیستم جهانی تبدیل شده است تاثیر آن به حدی است که امکان تحول انقلابی مسالمت آمیز را حتی در ورا، این شرایط نیز میسر می سازد.

برخی مدعی هستند که در گزارش به کنگره ۲۵ حزب کمونیست اتحاد شوروی گویا راه مسالمت آمیز به "خط مشی عمومی جنبش کمونیستی جهانی" تبدیل گردیده است و گویا بر اساس چنین رهنمودی حزب ما هم "راه مسالمت آمیز انقلاب را برگزیده است". هر دو ادعای مزبور برخلاف حقیقت است. نه در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کنگره ۲۵ چنین چیزی گفته شده است و نه حزب ما چنین موضعی را اختیار نموده است.

برای اثبات، توجه رفا به برخی نکات گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در این باره جلب می گردد. در گزارش مزبور گفته شده است:

"لنینیسم به ما می آموزد که طبقات حاکمه با میل خود از قدرت دست بردار نیستند. اما یک مبارزه کم و بیش حاد و یا استعمال و عدم استعمال قهر برای گذار به سوسیالیسم به پرولتاریا کم تر از مقاومت استثمارگران و اعمال قهر به وسیله آن‌ها وابسته است" (از گزارش، ترجمه فارسی، صفحه ۴۶).

در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به ویژه گفته شده است:

"البته در کشورهایی که سرمایه داری هنوز نیرومندانست و دستگاه نظامی و پلیس را در اختیار دارد و یک مقاومت حادی از طرف نیروهای ارتجاعی اجتناب ناپذیر است، گذار به سوسیالیسم از طریق مبارزه طبقاتی حاد و انقلابی انجام پذیر است" (از گزارش، ترجمه فارسی، صفحه ۴۷).

نه در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کنگره ۲۵ به سیستم و نه در هیچ سند دیگر هیچ حزبی و نه در اسناد جلسات مشاوره چنین چیزی نمی یابیم.

اما دربارهٔ حزب ما برای روشن شدن مسئله کافی است به قطعنامهٔ مصوب پلنوم نهم دربارهٔ وظایف تشکیلاتی و تبلیغاتی ما بند ۸ مراجعه نمائیم. در این بند گفته شده است:

"پلنوم نهم کمیتهٔ مرکزی مطالعهٔ همه‌جانبهٔ امکانات استفاده از شیوه‌های غیرمسالمت‌آمیز را برای برانداختن رژیم کودتا و استقرار حکومت ملی با اهمیت خاصی تلقی می‌کند. پلنوم به هیئت اجرائیه ماموریت می‌دهد که حداکثر در عرض شش ماه تمام جوانب این امر را مورد بررسی قرار دهد و تصمیمات ضروری را اتخاذ نماید. پلنوم تاکید می‌کند که در صورت وجود شرایط مساعد استفاده از این طریق ضروری است."

براساس همین تصمیم پلنوم کمیتهٔ مرکزی بود که کمیسیون مخصوصی برای بررسی همه‌جانبه این مسئله تشکیل گردید و یک سلسله مطالعات و مشاوره‌هایی در این زمینه صورت گرفت. اگر حزب ما راه تحول مسالمت‌آمیز را از پیش حتی پس از کنگرهٔ بیستم اختیار کرده بود حتماً محتاج به چنین مطالعه‌ای نبود. به علاوه بوروی موقت کمیتهٔ مرکزی نیز در دوران فعالیت خود یک سلسله مطالعات و اقدامات در این زمینه نموده است. آخرین دلیل نادرستی این ادعا تزه‌های پیشنهادی بوروی موقت کمیتهٔ مرکزی به پلنوم حاضر است که در واقع تلخیص و نتیجه‌گیری خط مشی رهبری است. ما در آنجا می‌خوانیم:

"در شرایط کنونی که اثری از کوچک‌ترین آزادی نیست و حکومت دیکتاتوری خون آشامی با شدت قساوت کارانه علیه هر نیروی اپوزیسیون عمل می‌کند و هر روز بر ضد قشرهای تازه به تازه‌ای از اجتماع دست به اقدام تضحیتی می‌زند و به اندک فعالیت علیه مقاصد و شیوه‌های خود با تعقیب و حبس و تبعید و شکنجه و اعدام و کشتار جمعی و اردوکشی پاسخ می‌گوید، امکان حل مسالمت‌آمیز مسائل حاد اجتماعی را خود رژیم به دست خود از میان برده است. به همین جهت است که همهٔ سازمان‌های ملی و دموکراتیک که در زیر فشار رژیم مستبدهٔ شاه فرصت تنفس ندارند بیش از پیش به این نتیجه می‌رسند که بساط رژیم کودتا را باید از راه قهرآمیز برچید و این امر بیش از پیش به نتیجهٔ مشترک سازمان‌های اپوزیسیون مندل می‌گردد."

و — کیش شخصیت

یکی دیگر از نکات مورد اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری ما بین

حزب کمونیست چین از یک سو و اکثریت مطلق احزاب کمونیستی و کارگری مسئله ارزیابی کیش شخصیت استالین و مبارزه با کیش شخصیت است. پس از کنگره بیستم در اتحاد شوروی مبارزه قطعی علیه کیش شخصیت استالین در تمام شئون زندگی حزبی و اجتماعی صورت گرفت. رهبران حزب کمونیست چین علی رغم دعاوی امروزی خود در ابتدا با مبارزه علیه کیش شخصیت استالین موافقت داشتند. روزنامه ژن مین ژیاو سر مقاله آوریل ۱۹۵۶ خود را تحت عنوان "سخنی چند درباره تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا" با جملات زیر شروع می نماید:

"کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی با تلخیص تجربیات نوین در رشته مناسبات بین المللی و فعالیت ساختمانی در کشور خود یک سلسله قرارهای مهم بدین شرح اتخاذ کرد. . . مسئله مبارزه علیه کیش شخص پرستی در کار کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی جای مهمی را داشت. کنگره موضوع رواج کیش شخص پرستی را که مدت ها در زندگی اتحاد شوروی موجب بروز اشتباهات عملی بسیاری شده و نتایج منفی به بار آورده بود با کمال صراحت آشکار ساخت."

"این انتقاد از خود جسورانه که از طرف حزب کمونیست اتحاد شوروی انجام گرفته و هدف آن آشکار ساختن اشتباهات حزب بود نشانه جداغلی اصولی بودن در امور حزبی و قابلیت حیاتی عظیم مارکسیسم - لنینیسم است" (از ترجمه فارسی، صفحات ۱ و ۲).

در همین مقاله گفته شده است:

"مبارزه ای که در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی علیه شخص پرستی در گرفته است مبارزه واقعا عظیم و شجاعانه ایست از طرف کمونیست های شوروی و مردم شوروی که موانع موجود در راه تعالی و پیشرفت را بر طرف می سازند" (از همان جزوه، صفحه ۱۴).

"حزب کمونیست چین موفقیت های بزرگی را که حزب کمونیست اتحاد شوروی در مبارزه تاریخی خود علیه کیش شخص پرستی به دست آورده است تهنیت می گوید" (از همان جزوه، صفحه ۱۷).

در همین مقاله نویسندگان مقاله از بوروکراتیسم و دکماتیسم که در حزب کمونیست چین پس از پیروزی انقلاب چین رواج یافته است انتقاد می کنند و از آن نتیجه می گیرند:

"باید از مبارزه" حزب کمونیست اتحاد شوروی علیه
کیش شخص پرستی درس گرفته در آینده دامنه مبارزه بر
دگماتیسیم را توسعه دهیم".

نظائر زیادی از این قبیل اظهارنظرها در نشریات حزب کمونیست چین
می‌توان یافت. ولی معجزه از چندی بیش رفقای حزب کمونیست چین در این
عقیده خود تجدیدنظر کرده‌اند و معتقد گشته‌اند که گویا هدف از مبارزه با
کیش شخصیت استالین در اتحاد شوروی هموار کردن راه برای رد مارکسیسم-
لنینیسم بوده است.

در این باره رفقای حزب کمونیست چین در مقاله‌ای تحت عنوان "درباره"
مسئله استالین" در ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۳ که در روزنامه "ژن مین ژینائو" و مجله
خونشی منتشر شده است چنین می‌گویند:

"رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با ابراز خشم و
غضب مکرر علیه استالین خواسته است نقود زوال‌ناپذیر
این انقلابی بزرگ پرولتری را در مردم شوروی و خلق‌های
دیگر جهان ازمیان ببرد و راه انصراف از مارکسیسم-
لنینیسم را که استالین از آن دفاع کرده و آن را بسط داده
بود و نیز راه انطباق کلی مشی روبریونیستی خویش را
هموار سازد. مشی روبریونیستی حزب کمونیست اتحاد
شوروی دقیقاً از کنگره بیستم آغاز شد و در کنگره ۲۲ به یک
سیستم تمام و کمال بدل گردیده است".

به این ترتیب رفقای رهبری حزب کمونیست چین در ارزیابی اقدام کنگره
بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی در مورد افشاء کیش شخصیت استالین نظر
خود را جدا تغییر داده‌اند. بدون تردید افشاء کیش شخصیت استالین گام
مهمی در راه احیاء موازین لنینیستی زندگی درون حزبی و قانونیت سوسیالیستی
در اتحاد شوروی بوده است. اهمیت و تاثیر این اقدام تنها به کشور اتحاد شوروی
و حزب کمونیست اتحاد شوروی محدود نمی‌شود. اقدام مزبور تأثیر فوق‌العاده‌ای
در کلیه کشورهای سوسیالیستی و در تمام جنبش جهانی کمونیستی و کارگری داشته
است.

همان‌طور که پیش بینی می‌شد افشاء کیش شخصیت استالین موقتا دشواری-
هایی بوجود آورد و موجب سوءاستفاده‌هایی گردید، ولی جهات مثبت این
اقدام و دورنمای آینده، مصالح اساسی و هدف نهائی طبقه کارگر ایجاب می‌کرد
به این اقدام دست زده شود. زندگی صحت این اقدام را تأیید کرده است.
میلیون‌ها کمونیست و ده‌ها و صدها میلیون نفوس کشورهای سوسیالیستی از این
اقدام حسن استقبال کردند و آن را به مثابه تضمینی برای جلوگیری از پیدایش
مجدد کیش شخصیت و مبارزه با هرگونه مظاهر آن تلقی نمودند.

رفقای حزب کمونیست چین مدعی اند که گویا رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی شخصیت استالین را مطلقاً نفی کرده‌اند و تمام سوءاستفاده‌هایی که محافل امپریالیستی و ارتجاعی از افشاء کیش شخصیت استالین نمودند و می‌نمایند از این به اصطلاح "نفی مطلق" می‌دانند.

این ادعا یا واقعیت وفق نمی‌دهد. در اسناد رسمی و به ویژه در اکثریت مطلق گفتارهای رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی ارزیابی استالین تنها به ذکر جهات منفی شخصیت استالین محدود نبوده و به ویژه بر روی جهات مثبت او نیز تکیه خاصی شده است.

از جمله در تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی در این باره چنین گفته شده است:

"در این سال‌ها استالین که در مقام دبیرکل حزب بود همراه دیگر رهبران حزب و دولت شوروی فعالانه در راه اجراء تحولات سوسیالیستی در اتحاد شوروی مبارزه می‌کرد. وی بر راس مبارزه علیه تروتسکیست‌ها، علیه اپورتونیست‌های راست و ناسیونالیست‌های بورژوا و تحریکات ناشی از عناصر سرمایه‌داری قرار داشت. استالین نه تنها در ناموس پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی بلکه در سطح جنبش جهانی کمونیستی و رهائی بخش خدماتی بزرگ دارد. طبیعی است که این وضع برای استالین وجهه و حیثیت بزرگی ایجاد می‌کرد. ولی به مرور کلیه پیروزی‌هایی را که کشور شوروی تحت رهبری حزب به دست می‌آورد به او نسبت دادند و به تدریج کیش شخصیت استالین پدید شد" (چاپ ۱۹۶۳، صفحه ۶۶۵).

همچنین در کتاب مبانی مارکسیسم - لنینیسم که از طرف گروهی از دانشمندان شوروی تحت نظر کوئی‌سین عضو فقید هیئت رئیسه و دبیر حزب کمونیست اتحاد شوروی نشریافت درباره ارزیابی استالین جملات زیر را می‌خوانیم:

"استالین در پرتو یک سلسله صفاتی که برای ساختمان سوسیالیسم ضروریست مانند ایمان به راه طبقه کارگر، استعداد عالی سازماندهی و قدرت تحلیل تئوریک، اراده آهنین، آشتی‌ناپذیری در نبرد با دشمنان پای در عرصه رهبری نهاد. این صفات به استالین امکان داد در جنبش انقلابی و ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی و در جنبش جهانی کارگری نقشی برجسته ایفا کند. ولی استالین صفات دیگری نیز داشت مانند خشونت، عدم تحمل عقاید دیگران، سوءظن بیماروار، طبع بهانه‌گیر..."

بنابراین ادعای این که گویا درافشا، کیش شخصیت استالین شخصیت وی به مثابه یک رهبر و یک زمام‌دار برجسته به طور مطلق نفی شده است نادرست است. کسانی که به نام عدالت حزبی و انسانی خود را مدافع استالین معرفی می‌کنند خوب می‌بود به مضاری که کیش شخصیت استالین در اتحاد شوروی و در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری به بار آورده است نیز توجه می‌کردند، حزبیت و انسان‌دوستی خود را اقلاً درباره، خون‌ده‌ها، صدها و هزارها بی‌گناه، کمونیست‌های صادق و باایمان که قربانی کیش شخصیت استالین شده‌اند نیز به کار می‌بستند نه این که جهات منفی استالین و کیش شخصیت وی را از نظر دور داشته و از او علی‌رغم توصیه‌ای که به دیگران می‌کنند ارزیابی یک‌جانبه نمایند. علت اساسی دفاع از کیش شخصیت استالین از طرف رفقای رهبری حزب کمونیست چین با وجود همه، زیان‌های مادی و معنوی که این کیش به بار آورده است وجود این کیش در کشور چین است، چنان که می‌دانیم در اطراف شخصیت رفیق مائوتسه‌تونگ یک کیش واقعی بوجود آمده است. رفیق لیوشائوچی در مصاحبه، خود با آنالوئیزا سترونگ که بلافاصله پس از جلسه، مشاوره، ۱۹۶۰ صورت گرفت درباره، رفیق مائوتسه‌تونگ چنین می‌گوید:

"مارکس و لنین اروپائی بودند. آن‌ها درباره، تاریخ و مسائل اروپائی نوشتند و به‌ندرت به آسیا یا چین توجه کردند. مائوتسه‌تونگ مارکسیسم را در شرایط جدید به‌کار برد و آن را بسط داد. او شکل چینی یا شکل آسیائی مارکسیسم را بوجود آورد."

مجله، خونتسی این نظریه، رفیق لیوشائوچی را بسط می‌دهد و می‌نویسد:

"افکار مائوتسه‌تونگ رشد و تکامل خلاقانه، مارکسیسم-لنینیسم در دوران تاریخی جدید است. این بسط خلاقانه تنها اهمیت ویژه برای انقلاب چین ندارد. این برای پروسه، انقلابی دوران معاصر دارای اهمیت زیاد است. ما می‌توانیم با تمام حق بگوئیم که افکار مائوتسه‌تونگ مارکسیسم-لنینیسم دوران انقلاب‌های سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی است."

امروز در داخل چین همه‌جا تالیفات مائوتسه‌تونگ جانشین تالیفات مارکس، انگلس و لنین می‌گردد. به تدریج کیش شخصیت مائوتسه‌تونگ از حدود حزبی و اجتماعی خارج شده جنبه، مذهبی به خود می‌گیرد. بدیهی است در چنین شرایطی نمی‌توان انتظار داشت که رهبری حزب کمونیست چین از کیش شخصیت دفاع نکند. دفاع رهبران حزب کمونیست چین از کیش شخصیت استالین در حقیقت دفاع از کیش شخصیت رفیق مائوتسه‌تونگ است.

رهبران حزب کمونیست چین به اتهام و افتراگویی و تبلیغ مواضع نادرست خود قناعت نکرده در امور احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سرمایه‌داری مداخله نموده و به یک سلسله عملیات انشعاب‌گراانه دست زده‌اند. این فعالیت انشعاب‌گراانه در احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سرمایه‌داری که به مبارزه آشتی‌ناپذیری علیه امپریالیسم و ارتجاع مشغولند و به ویژه برای احزاب مخفی مشکلات فراوان اضافی بوجود آورده است.

اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیست و کارگری نوامبر ۱۹۶۵ کوشش در راه تحکیم مداوم وحدت را بالاترین وظیفه هر حزب مارکسیستی-لنینیستی دانسته است. در اعلامیه در این باره گفته شده است:

"منافع مبارزه به خاطر آمال طبقه کارگر، به هم فشردگی بیشتر صفوف هر یک از احزاب کمونیست و ارتش عظیم کمونیست‌های تمام کشورها و نیز وحدت اراده و عمل آن‌ها را ایجاد می‌کند. . . کوشش در راه تحکیم مداوم وحدت جنبش کمونیستی بین‌المللی بالاترین وظیفه بین‌المللی هر حزب مارکسیستی-لنینیستی است. دفاع قطعی از وحدت جنبش کمونیستی بین‌المللی بر اساس اصول مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، جلوگیری از هرگونه عملی که برهم‌زننده این وحدت باشد شرط حتمی پیروزی در مبارزه به خاطر استقلال ملی، دموکراسی و به خاطر انجام کامیابانه انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم است. نقض این اصول می‌تواند به تضعیف نیروهای کمونیسم منجر گردد" (جزوه فارسی، ص ۲۵).

در مقابل این حکم که از ایدئولوژی مشترک، هدف مشترک و دشمن مشترک نتیجه می‌گیرد و ندای مشترک تمام احزاب کمونیست و کارگری را منعکس می‌سازد، رهبری حزب کمونیست چین آشکارا تئوری نادرست "اتحاد - انشعاب - اتحاد" را به پیش کشیده است.

روزنامه ژن‌میں زیبا و مجله خونتسی هفتمین مقاله از سلسله مقالات خود را که به اصطلاح دریاخ نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی منتشر کرده‌اند به مسئله انشعاب در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص داده‌اند. نویسندگان مقاله مزبور نخستین و مهم‌ترین نتیجه‌ای که از تمام تاریخ جنبش جهانی کمونیستی می‌گیرند آن است که گویا در جنبش کارگری جهانی مانند هر پدیده دیگر در جهان پروسه "دوگانه شدن یگانه" انجام می‌گیرد. نویسندگان مقاله مدعی‌اند چون مابین پرولتاریا و بورژوازی مبارزه

طبقاتی جریان دارد این مبارزه ناگزیر در صفوف جنبش کمونیستی و کارگری انعکاس پیدا می کند و خواه ناخواه در پروسه تکامل جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و همچنین در داخل احزاب کمونیست و کارگری این یا آن نوع اپورتونیسیم علیه مارکسیست - لنینیست ها ظاهر می گردد و مبارزه مارکسیست - لنینیست ها را برمی انگیزد. نویسندگان مقاله معتقدند:

"مارکسیسم - لنینیسم و جنبش کارگری بین المللی درست در همین مبارزه متضادها رشد یافته است. اتحاد جنبش کارگری جهان بر پایه مارکسیسم - لنینیسم درست در همین مبارزه متضادها تحکیم شده و وسط پذیرفته است."

نویسندگان مقاله معتقدند که جریان رشد و تکامل در سازمان اتحادیه کمونیست ها در انترناسیونال اول و انترناسیونال دوم چنین بوده است. از همه این مقدمات تجریدی به فرمول زیر می رسند:

"اتحاد - مبارزه و حتی انشعاب - اتحاد جدید بر پایه جدید - چنین است دیالکتیک تکامل جنبش جهانی کمونیستی."

این حکم تجریدی به هیچ وجه انعکاس واقعیت خارجی نیست و بنابراین یک نظریه کاملاً سوپراکونیستی است که به وسیله رهبری حزب کمونیست چین اختراع شده است. این حکم تجریدی از دیالکتیک کاذب که به دل خواه هر تضاد غیر آنتاگونیستی را به تضاد آنتاگونیستی تبدیل می نماید نتیجه می گردد. بر پایه حکم تجریدی بالا است که برای رهبران حزب کمونیست چین عامل تعیین کننده در زندگی حزب و در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری مبارزه میان کمونیست ها می شود و بنابراین، تخریب وحدت در احزاب برادر و در جنبش جهانی کمونیستی امری است ناگزیر و حصول موفقیت فقط از طریق انشعاب و مبارزه و تصادم میان گروه های کمونیست ها امکان پذیر خواهد بود.

هدف فعالیت انشعاب گرانه رهبران حزب کمونیست چین تجزیه نیروهای کمونیستی و کارگری و دموکراتیک در مقیاس جهانی است و عملاً به نفع امپریالیسم و ارتجاع و استعمار است. به همین سبب است که کشورهای امپریالیستی نه تنها از نشر و ترویج مطبوعات حزب کمونیست چین در مسائل مورد اختلاف ممانعت نمی کنند بلکه به عکس دست آنها را برای هرگونه فعالیتی در این زمینه آزاد گذاشته اند.

رهبران حزب کمونیست چین از تئوری "اقلیت موقت" و "اکثریت موقت" سخن می گویند و بر آنند که در اقلیت قرار گرفتن آنها امروز جنبه موقتی دارد و به زودی به اکثریت تبدیل خواهد گردید و به غلط فعالیت انشعابی کنونی خود را با مبارزه لنین در انترناسیونال دوم تشبیه می نمایند.

رهبری حزب کمونیست چین در فعالیت خود حتی از استفاده اتهاماتی که

از زرادخانه، آنتی کمونیسم است ابائی ندارد و در مورد اجزایی که به نظریات و شیوه‌های آن‌ها تسلیم نمی‌شوند اصطلاح "چوبدست مسکو" و غیره را استعمال می‌کنند.

رهبران حزب کمونیست چین گروهی را که از خط مشی آنان اطاعت نکردند حزب کمونیست اصیل و اجزایی را که به نظریات آن‌ها گردن نهند اپورتونیست و رویزونیست می‌نامند.

هم‌اکنون در کشورهایمانند یلژیک، برزیل، استرالیا، هند، سیلان و برخی دیگر از کشورها با استفاده از برخی عناصر گروه‌هایی بوجود آورده‌اند. گرچه شماره افراد این گروه‌ها غالباً بسیار معدود است و گرچه اکثریت مطلق احزاب کمونیست و کارگری جهانی روش انشعابی یکن را محکوم کرده‌اند معذک باید به خطری که وحدت جنبش کمونیستی و کارگری جهان را تهدید می‌کند کم‌بها داد. زیرا فعالیت رهبری حزب کمونیست چین تنها یک عمل انشعابی نیست، علاوه بر آن انحراف جدیدی از مارکسیسم-لنینیسم با پلاتفرم خاص و انضباط گروهی در مقیاس جهانی است.

جریان انشعابی مزبور می‌تواند از ناراضی توده‌های وسیع در کشورهای سرمایه‌داری به ویژه در کشورهای که فاقد پرولتاریای ورزیده و در سطح نازل تئوریک قرار دارند استفاده کرده پیوستگی جنبش جهانی کمونیستی را متزلزل ساخته و کمراهی توده‌های وسیعی را باعث گردد. پیشگیری از عواقب فعالیت انشعابگرانه رهبران حزب کمونیست چین از مبرم‌ترین وظایفی است که در برابر همه احزاب کمونیستی و کارگری قرار دارد.

۵. ریشه‌های مشی دگماتیک در مسائل جهانی

در گزارش حاضر درباره نکات عمده اختلافات در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری صحبت کردیم و یکبار دیگر موضع کمیته مرکزی حزب را بیان داشته و تایید نمودیم.

موضعگیری در مسائل مهم ایدئولوژیک که با استراتژی و تاکتیک جنبش جهانی کمونیستی و کارگری روابط ناگسستنی دارد از وظایف حتمی هر کمونیست و هر حزب کمونیست و کارگری است. شیوه بیطرفی، میانه‌روی، سازشکاری در اختلافات ایدئولوژیک یکی از مظاهر اپورتونیسم و منافی ماهیت انقلابی حزب طبقه کارگر است.

تاریخ جنبش جهانی کمونیستی و کارگری نشان داده‌است که احزاب کمونیست با مبارزه آشتی‌ناپذیر خود علیه اپورتونیسم چپ و راست از لحاظ ایدئولوژیک و سازمانی استحکام بیشتری یافته‌اند.

در دوران ما، دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، دورانی که سیستم

جهانی سوسیالیستی بصورت عامل قطعی در تکامل جامعه بشری در می آید مبارزه آشتی ناپذیر علیه انواع ایورتونیسیم اهمیت خاص و فراوانی کسب می کند .

در اعلامیه جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری نوامبر ۱۹۶۰ درباره ضرورت مبارزه با این دو انحراف و محتوی آنها چنین گفته شده است :

"چنانکه در اعلامیه ۱۹۵۷ در مسکو خاطرنشان می شود منافع رشد آینده جنبش کمونیستی و کارگری ایجاب می کند که از این پس نیز مبارزه مصممانه ای در دو جبهه علیه رویزیونیسم که هنوز خطر عمده است و علیه دگماتیسم و سکتاریسم همچنان ادامه یابد .

رویزیونیسم ، ایورتونیسیم راست که مارکسیسم - لنینیسم را قلب می کند و روح انقلابی آنرا بیرون می کشد ، ایدئولوژی بورژوازی را در تئوری و در عمل انعکاس می دهد ، اراده انقلابی طبقه کارگر را فلج می سازد ، کارگران و توده های زحمتکش را در مبارزه علیه ستم امپریالیست ها و استثمارگران و بخاطر صلح و دموکراسی و نجات ملی و بخاطر پیروزی سوسیالیسم ، خلع سلاح و نیروی تجهیز را از آنها سلب می کند .

دگماتیسم و سکتاریسم در تئوری و در عمل ، چنانکه علیه آنها با پیگیری مبارزه نشود ، نیز می توانند در این یا آن مرحله از تکامل احزاب جداگانه به خطر عمده تبدیل گردند . دگماتیسم و سکتاریسم احزاب انقلابی را از توانایی و غنی ساختن مارکسیسم - لنینیسم براساس تحلیل علمی و از توانایی انطباق خلاق آن متناسب با شرایط مشخص محروم می سازد ، کمونیست ها را از قشرهای وسیع زحمتکش جدا می نماید و آنها را در مبارزه انقلابی به انتظار پاسیف یا به عملیات چپ روانه و ماجراجویانه می کشاند ، اجازه نمی دهد که تجربیات نو و اوضاع و احوالی که پیوسته در حال تغییر است بمرور و بدرستی ارزیابی شود ، از تمام امکانات بسود پیروزی طبقه کارگر و کلیه نیروهای دموکراتیک در مبارزه علیه امپریالیسم ، ارتجاع و خطر جنگ استفاده بعمل آید و بدین ترتیب مانع می شود که خلق ها در مبارزه عادلانه خود به پیروزی نائل گردند " . (ترجمه فارسی ، صفحه ۲۴)

رهبری حزب کمونیست چین پس از جلسه مشاوره نوامبر ۱۹۶۰ به فعالیت خریبی و فراکسیونتی جدیدی دست زد . این فعالیت ابتدا از موضع دگماتیکی و سکتاریستی آغاز گردید ، ولی طولی نکشید هدف های ناسیونالیستی و تمایل کسب

همزمنی در نهضت کمونیستی جهانی آشکار گردید تا جایی که اکنون بدون تردید می‌توان گفت بدون اینکه مبارزه با رویزیونسم از دستور احزاب کمونیست و کارگری خارج گردد، دکماتیسم و سکتاریسم به خطر عمده در جنبش جهانی کمونیستی تبدیل گردیده است.

احزاب کمونیست و کارگری در داخل خود و جنبش جهانی کمونیستی و کارگری در مجموعه خویش یارها یا انحرافات از نوع اپورتونیسم چپ روبرو شده‌اند. ولی باید اعتراف نمود که انحرافات مزبور هیچگاه به اندازه انحرافی که اکنون رفقای حزب کمونیست چین بدان دچار شده‌اند برای جنبش جهانی کمونیستی خطرناک نبوده‌است، زیرا حامل این انحراف رهبری حزبی است بزرگ با گذشته‌های درخشان و کامیابی‌هایی برجسته که در کشور ۷۰۰ میلیونی حکومت می‌کند. حزب مزبور تمام کورس سیاسی و تبلیغاتی خویش را بمنظور تحمیل انحراف چپ‌روانه خود بکار بسته‌است و اکنون سهم مهمی از فعالیت ایدئولوژیک وی در داخل کشور برای ایجاد روحیه ناسیونالیستی و احساس میهن‌پرستی کادرب در خلق عظیم چین صرف می‌گردد.

سنگینی مبارزه حزب کمونیست چین بجای اینکه متوجه امپریالیسم باشد متأسفانه علیه احزاب کمونیست، به ایجاد تفرقه در داخل این احزاب و یوبزه علیه مشی عمومی استراتژیک و تاکتیکی جنبش جهانی کمونیستی متوجه است. لنین ریشه اپورتونیسم را اعم از چپ یا راست در وضع خاص زندگی خرده بورژوا می‌دانست که "روحیه انقلابیگری افراطی" خیلی زود در او پیدا می‌شود ولی نمی‌تواند خویشتن‌داری، تشکل، انضباط و ثبات قدم از خود نشان دهد و برای پریدن از یک قطب به قطب دیگر آماده است.

لنن در بیماری کودکانه "چپ‌روی" در کمونیسم این خصوصیت خرده - بورژوازی را چنین تشریح می‌کند:

"از لحاظ تئوری برای مارکسیست‌ها کاملاً مسجل است و تجربه کلیه انقلاب‌های اروپایی و جنبش‌های انقلابی کاملاً تأیید نموده‌است که خرده‌مالک و صاحبکار خرده‌پا (این تیپ اجتماعی که در کلیه کشورهای اروپایی توده بسیار وسیعی را تشکیل می‌دهند) از آنجا که در شرایط سرمایه‌داری دائماً در معرض ستم بوده و غالباً زندگیش با شدت و سرعت فوق‌العاده‌ای به‌وخامت می‌گراید و خودخانه‌خراب می‌گردد، لذا به آسانی به افراط در انقلابیگری دچار می‌شود ولی قادر نیست از خود مناعت و تشکل و انضباط و پایداری نشان دهد. پدیده خرده‌بورژوازی که از بدیختی‌های دهشتناک سرمایه‌داری "بجان آمده‌است" پدیده‌ایست اجتماعی که همانند آبارشیم ذاتی همه کشورهای

سرمایه‌داری است. ناستواری این انقلابیگری، بی‌شمی آن، خاصیت اینکه سریعاً به تمکین و بی‌حالی و پنداریابی تبدیل گردد و حتی نسبت به جریان‌های بورژوازی "مد روز" شیفتگی "بیقرار" پیدا کند. همه اینها مطالبی است که همگان از آن باخبرند. ولی قبول تئوریک و تجربیدی این حقایق هنوز بهیچوجه احزاب انقلابی را از اشتباهات قدیمی رها نمی‌سازد. اشتباهاتی که همواره به‌علل ناگهانی با شکل اندکی تازه و با پوشش یا در شرایط خاص - کمابیش خاص - بروز می‌کنند."

وقتی ما از اشتباهات ایورتونیسیم چپ رهبری حزب کمونیست چین صحبت می‌کنیم نمی‌شود این فاکت را از نظر دور داشت که اکثریت مطلق اهالی چین را دهقانان و خرده‌بورژوازی شهری تشکیل می‌دهند. و اینکه طبقه کارگر در جمهوری توده‌ای چین در سال‌های اخیر بطور عمده به حساب خرده‌بورژوازی رشد یافته است و شماره اعضاء حزب کمونیست چین در مدت بسیار کوتاهی به چندین میلیون رسیده است. در سابق رهبران حزب کمونیست چین از وجود خطر فشار خرده‌بورژوازی در حزب کمونیست چین سخن می‌گفتند. مثلاً رفیق ماوتسه‌تونگ در موقع خود گفته است:

"حزب ما نه فقط از خارج در احاطه این قشر وسیع اجتماعی قرار دارد بلکه در داخل نیز برخاستگان از میان خرده‌بورژوازی اکثریت عظیم اعضاء آنرا تشکیل می‌دهند. . . انواع سایه‌روشن‌های ایدئولوژی خرده‌بورژوازی غالباً در داخل حزب ما انعکاس پیدا می‌کنند" (منتخب آثار ماوتسه‌تونگ، جلد ۴، صفحه ۳۸۶ - ۳۸۷، چاپ روسی)

او در جای دیگر می‌گوید:

"ایدئولوژی خرده‌بورژوازی بصورت حرکت نوسانی گاه به چپ و گاه به راست، بصورت دل‌بستگی به عبارات و شعارهای انقلابی چپ، بصورت تمایل سکتاریستی محدود ماندن در چهار دیوار محیط خود و بصورت ماجراجویی در داخل حزب کمونیست چین متظاهر می‌شود (نقل از گزارش رفیق سولوف).

همچنین رفیق بن‌جن در مقاله‌ای که بمناسبت سی‌امین سال تاسیس حزب کمونیست چین نگاشته است از جمله چنین می‌نویسد:

"حزب کمونیست چین مدتی طولانی در روستاها به سر می‌برد، بوسیله دشمنان از هم جدا بود، به همین سبب جریان خودبخودی روستائی و خرده‌بورژوازی، سوپرکتویسم،

سکنا ریسیم ، بوروکراتیسم و همچنین آواتوریسم و تسلیم طلبی
و غیره انعکاس خود را در حزب پیدا کرد .

حالا که دیگر رهبران حزب کمونیست چین از خطر استحاله خرده بورژوازی
سخن نمی گویند ، میتوان از آن نتیجه گرفت که خطر مزبور مرتفع گردیده است ؟
خیر ، بعکس خط مشی کنونی رهبری حزب کمونیست چین نشان می دهد که تا چه
اندازه نظریات انقلابیگری خرده بورژوازی در آن رسوخ نموده است .

تعقیب سیاست ماجراجویانه در مناسبات بین المللی و در نتیجه جهت گیری
بسوی جنگ جهانی ، انتخاب خط مشی بریدن جنبش رهاشی بخش ملی از جنبش
کارگری جهانی و از کشورهای سوسیالیستی یعنی تاکتیک اشعاعی وسی اعتبار کردن
جنبش کمونیستی و کارگری جهانی و کوشش برای ایجاد جنبش جدید در زیر
رهبری چین ، تعقیب خط مشی ناراندن انقلاب ، نکاتی است که استراتژی و
تاکتیک کنونی رهبری حزب کمونیست چین را با استراتژی و تاکتیک قدیمی
تروتسکیست ها که ایدئولوژی خرده بورژوازی آنها برکسی پوشیده نیست در یک
ردیف قرار می دهد .

در تجزیه و تحلیل رشته های نظریات کنونی رهبری حزب کمونیست چین
نمی توان از نظر دور داشت که این نظریات در عین حال از تمایلات روزافزون
ناسیونالیستی و عظمت طلبانه نیز ریشه می گیرند .

لنین بارها خاطر نشان کرده است که همان شرایط اجتماعی و اقتصادی که
خرده بورژوازی را بوجود می آورد به یکی از " عمیق ترین عادات خرافی خرده -
بورژوازی یعنی خود خواهی ملی و کوه بینی ملی ، ثبات و پایداری خاص می دهد " .
(جلد ۳۱ از آثار ، صفحه ۱۲۸) .

ناسیونالیسم در سیاست رهبری حزب کمونیست چین بیش از پیش به چشم
می خورد و به نیروی محرکه اعمال آنان بدل می گردد . اختلاف سرحدی با
هندوستان ، مخالفت با قرارداد منع آزمایش های اتمی ، جستجوی هم پیمان در
بین امپریالیست های ژاپن ، آلمان غربی و فرانسه که از تئوری یا اصطلاح " منطقه
بینابین " سرچشمه می گیرد مظاهری چند از این ناسیونالیسم است .

در اعمال سیاست ناسیونالیستی و عظمت طلبانه است که ترها ، عبارات و
نسخه های " چپ " یا بطاق نسیان سپرده می شود و یا فقط به مثابه کالای صادراتی
از آنها استفاده می گردد .

علاوه بر عوامل یاد شده عوامل تاریخی و اجتماعی دیگری را نیز می توان
ذکر کرد که در پیدایش مشی کنونی رهبری حزب کمونیست چین مؤثر بوده است .
از آن جمله است ویژگی های تاریخ حزب کمونیست چین که بخش عمده حیات
خود را در نبرد مسلح با دشمن گذرانیده و رهبران و کادرهای آن به اسلوب
اعمال قهر نظامی خو گرفته اند و لذا به سختی می توانند خود را از زیر تاثیر یک
پرورش سی ساله بیرون آورند . وضع خاص چین در صحنه بین المللی که بویژه گناه

امریالیسم آمریکاست؛ محروم کردن چین از حق کامل وی به شرکت مؤثر در سازمان ملل متفق، غضب بخشی از خاک چین، همه و همه احساسات مبهم - بیرستانه و غرور ملی عمیق یک ملت بزرگ را جریحه دار می کند. اینها و یک سلسله عوامل پایدار یا تصادفی دیگر در پیدایش و دامنه و عمق اختلاف نظر رهبری حزب کمونیست چین با اکثریت مطلق احزاب برادر مؤثر بوده است. از آنچه گفته شد نتیجه می شود که عقب ماندگی اقتصادی و ترکیب مسلط خرده بورژوازیی اعضاء حزب، مشکلات مبارزه و ناکامی های پی در پی در زمینه های اقتصادی، سیاسی و نظامی، ترویج ناسیونالیسم و شوونیسم عظمت طلبانه، سیر ویژه حیات حزب کمونیست چین، وضع بین المللی جمهوری توده ای چین و روش متجاوزانه امریالیسم آمریکا به این کشور و غیره انگیزه های انحرافی است که در چند سال اخیر از محیط داخلی چین خارج شده و جنبش جهانی کمونیستی را در برابر خطر انشعاب سی سابقه ای قرار داده است.

۶ - نتیجه گیری

در گزارش حاضر چگونگی پیدایش اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی، دامنه و عمق این اختلافات، ریشه های آنها، انعکاس آنها در داخل رهبری حزب ما، عوارض و خطرات ناشیه از آنها در احزاب جداگانه در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بودز مجموعه پروسه انقلابی جهانی را کم و بیش بیان داشتم و مشاهده کردیم که اکنون جنبش جهانی کمونیستی و کارگری در برابر دو خط مشی عمومی کاملا متفاوت قرار دارد و خطری عظیم و بی سابقه وحدت و همبستگی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری را تهدید می نماید. کوشش هایی که تا کنون در جهت رفع و یا تخفیف و یا لااقل در جهت ایجاد محیط مناسب برای رفع اختلافات صورت گرفت متاسفانه ترین موفقیت نبوده است.

روش حزب ما در جریان اختلافات در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری همیشه توأم با نرمش اصولی لازم و همواره در جهت رفع اختلاف و تحکیم وحدت و همبستگی در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری برپایه مارکسیسم - لنینیسم خلاق و انترناسیونالیسم پرولتاریایی بوده است.

هیئت نمایندگی حزب ما هنگامی که برای نخستین بار در بخارست برخی تخلفات رهبری حزب کمونیست چین مطرح گردید با اصولیت کامل عمل نمود و از حدود اعتدال و انتقاد گام فراتر نگذاشت. هیئت نمایندگی حزب ما در جلسه مشاوره نوامبر ۱۹۶۰ در عین ابراز احترامات لازم نسبت به رهبری حزب کمونیست چین مخالفت خود را با برخی از نظریات هیئت نمایندگی چین اعلام داشت و تمام کوشش خود را در تمام طول جریان بحث در جلسه مشاوره که بیش از ۲۰ روز به طول انجامید در جهت کمک به پیدایش راه حل اصولی برای رفع

اختلافات که هم اکنون جان گرفته بود به کار بست.

هنگامی که بین رهبری حزب ما و رهبری حزب کمونیست چین اختلافی در باره محتوی تبلیغات شعبه فارسی رادیوی پکن پیدا گردید ما تمام سعی خود را به کار بستیم تا رهبری حزب کمونیست چین را قانع سازیم که اتخاذ شیوه تبلیغاتی آن‌ها مضر به حال وحدت و مضر به فعالیت سازمانی و تبلیغاتی حزب ماست که در شرایط بسیار مشکل به مبارزه سخت و دشوار خود ادامه می‌دهد. مناسبانه اقدامات ما در این زمینه به نتایج لازم منتهی نگردید. معدلک هیئت‌های نمایندگی حزب ما در کنگره‌های احزاب برادر کماکان حدود اعتدال را حفظ کرده پیوسته کوشیدند حساب حزب کمونیست چین را از حزب کمونیست آلیانی تا آنجا که ممکن است جدا نگاهدارند و به سهم خود از این راه از عمیق شدن بیشتر اختلافات جلوگیری به عمل آرند. رهبری حزب کمونیست چین با مداخله آشکار در امور داخلی عده زیادی از احزاب کمونیستی و کارگری دست به فعالیت مضر و دامنه‌دار انشعابی زد و با آن تا درجه معینی وحدت و همبستگی را در صفوف برخی از احزاب و در مجموعه جنبش جهانی کمونیستی و کارگری متزلزل ساخت.

لازم به یادآوری است که برخی از مناطق فعالیت حزب ما نیز بویژه در اروپای باختری در معرض فعالیت خرابکارانه رهبری حزب کمونیست چین قرار گرفت. رهبری حزب کمونیست چین علاوه بر بخش مستقیم انتشارات خود در این نواحی در بین اعضاء حزب ما، افرادی از اعضاء و فعالین سابق حزب ما را به چین دعوت نمود و در جهت ایجاد فراقسیون و انشعاب در حزب ما تشبیهاتی نمود. تذکر ما در این زمینه نیز در نزد رفقای چینی بی نتیجه ماند.

آیا حزب ما می‌توانست یا می‌تواند در برابر این همه اعمال علنا انشعاب‌گرانه رهبری حزب کمونیست چین عکس‌العمل لازم را نشان ندهد؟ بدیهی است که خیر. حزب ما حزبی است مستقل، از جهان‌بینی مارکسیسم - لنینیسم پیروی می‌نماید و در تدوین اسناد جلسات مشاوره ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ شرکت مستقیم داشته و به آن‌ها وفادار است. با هرگونه انحراف از موضع مارکسیسم - لنینیسم و از اسناد جلسات مشاوره از جانب هر حزبی بزرگ یا کوچک صورت گیرد، مخالف است. هر قدر می‌که در جهت انشعاب در احزاب جداگانه و در مجموعه جنبش جهانی کمونیستی و کارگری برداشته شود کمک غیرمستقیمی است که به امپریالیسم و ارتجاع جهانی می‌شود.

ما عقیده داریم که دفاع قطعی از وحدت جنبش کمونیستی بین‌المللی بر اساس مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، جلوگیری از هرگونه عملی که برهم‌زننده این وحدت باشد همان‌طور که در اعلامیه جلسه مشاوره ۱۹۶۰ تأکید شده است شرط حتمی پیروزی در مبارزه بخاطر استقلال ملی، دموکراسی و صلح، بخاطر انجام کامیابانه انقلاب سوسیالیستی و ساختمان

سوسیالیسم است. نقض این اصول می‌تواند به تضعیف نیروهای کمونیسم منجر گردد.

ما عقیده داریم که کوشش در راه تحکیم مداوم وحدت جنبش کمونیستی و بین‌المللی همان‌طور که در اعلامیهٔ جلسهٔ مشاورهٔ ۱۹۶۵ تأکید شده است بالا-ترین وظیفهٔ بین‌المللی هر حزب مارکسیستی-لنینیستی است.

در شرایط حاضر که اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری دامنهٔ بی‌سابقه‌ای کسب کرده است تماس‌های دوجانبه بویژه تماس مابین رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و رهبری حزب کمونیست چین و تشکیل کمیسیون تدارک و شرکت تمام اعضا آن و تشکیل جلسهٔ مشاوره از تمام اجزای که در جلسهٔ مشاورهٔ ۱۹۶۵ شرکت داشته‌اند به‌مبرم‌ترین وظایف همهٔ احزاب کمونیست و کارگری و تمام جنبش جهانی کمونیستی و کارگری تبدیل گردیده است. انصراف از وظایف مزبور و یا اهمال در اجرای آن‌ها عواقبی سوء و مسئولیت‌های بزرگی را در دیال خواهد داشت.

شایان ذکر است که تبلیغات و تشبثات رهبری حزب کمونیست چین در حزب ما زمینهٔ مساعد نیافت و با عکس‌العمل شدید از جانب اکثریت نزدیک به تمام افراد و کادرهای حزب ما روبرو گردید. همهٔ کادرهای اعزامی کمیتهٔ مرکزی حزب ما برای کار در شعبهٔ فارسی پکن در نخستین برخورد خود با نظریات انحرافی رهبری حزب کمونیست چین عدم موافقت خود را اعلام کردند و با وجود شرایط بسیار مساعد مادی به‌ایتکار خود از ادامهٔ کار در این مؤسسه سر باز زدند.

برخی اختلافات سنتی درون حزبی نیز کمکی به تبلیغات و تشبثات رهبری حزب کمونیست چین ننمود. در مجموعهٔ حزب اتحاد نظر کاملی در دفاع از مواضع ایدئولوژیک حزب برقرار گردید و افراد جداگانهای که این‌جا و آن‌جا تحت تاثیر تبلیغات پکن قرار گرفتند از طرف اعضأ حزب ما منفرد گردیدند.

بدین ترتیب یک بار دیگر حزب ما سطح عالی رشد و آگاهی خود را نشان داده، از کورهٔ آزمایش سربلند درآمده است و از سنن عالیّهٔ حزبی و انقلابی خود دفاع نمود و به آن وفادار ماند.

در شرایط کنونی که احزاب مارکسیستی و کارگری و مجموعهٔ جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و جنبش‌های رهائی بخش ملی در داخل به بحث‌های بی-پایان و مخربی کشانده شده‌اند و از خارج طبقات استثمارگر در برابر کامیابی‌های سوسیالیسم هر روز فعال‌تر به فعالیت مخرب ایدئولوژیک وسیعی در میان نوده‌ها دست رده‌اند ما مانند همهٔ کمونیست‌ها وظیفهٔ داریم که به تعرض قطعی درجه‌به-ایدئولوژیک دست زنییم و بکوشیم اعضأ حزب و نوده‌های عظیم مردم را از تمام انواع و اشکال ایدئولوژی‌های خرده‌بورژوازی و بورژوازی-رهایی بخشیم و هرچه بیشتر افکار دموکراتیک و آزادخواهانه و ایدئولوژی سوسیالیسم علمی را در تودهٔ پخش و ترویج نمائیم. ما کماکان عقیده داریم و یک بار دیگر اعلام می‌کنیم که:

"حزب کمونیست اتحاد شوروی به مثابه مجرب‌ترین و آبدیده‌ترین گردان جنبش کمونیستی بین‌المللی پیشقراول مورد قبول جنبش کمونیستی جهانی بوده و از این پس سز خواهد بود. تجربهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی که در مبارزهٔ برای پیروزی طبقهٔ کارگر، ساختمان سوسیالیسم و تحقق ساختمان پرولتاریهٔ کمونیسم اندوخته شده برای تمام جنبش کمونیستی بین‌المللی اهمیت اصولی دارد. نمونهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی و همبستگی برادرانهٔ آن به تمام احزاب کمونیست در مبارزهٔ آن‌ها به خاطر صلح و سوسیالیسم الهام می‌بخشد و مبنای انطباق اصول انقلابی انترناسیونالیسم پرولتری در عمل است" (از اعلامیهٔ جلسهٔ مشاورهٔ احزاب کمونیست و کارگری نوامبر ۱۹۶۰).

ما کماکان عقیده داریم و یک بار دیگر تاکید می‌کنیم که:

"مارکسیسم - لنینیسم آموزش سترک و یکپارچهٔ انقلابی، ستارهٔ راهنمای طبقهٔ کارگر و زحمتکشان سراسر جهان در تمام مراحل مبارزهٔ کبیر آن‌ها به خاطر صلح، آزادی و بهبود زندگی، به خاطر ایجاد عادلانه‌ترین جامعه یعنی کمونیسم است. نیروی عظیم خلاق و تغییردهندهٔ آن عبارت است از ارتباط ناگسستنی آن با زندگی، درستی شدنش بر اساس تحلیل همه‌جانبهٔ واقعیت. بر اساس مارکسیسم - لنینیسم است که پیروزی‌های شگرف و تاریخی جمع کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزادی‌بخش کمونیستی و کارگری بین‌المللی به دست آمده است و تنها بر آن اساس می‌توان کلیهٔ وظایفی را که در برابر احزاب کمونیست و کارگری قرار گرفته یا موفقیت‌انجام داد" (از اعلامیهٔ جلسهٔ مشاورهٔ نوامبر ۱۹۶۰).

وحدت و همبستگی همهٔ احزاب کمونیست و کارگری بر اساس مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری مهم‌ترین شرط اساسی و شقیقهٔ پیروزی‌های نوین جنبش جهانی کمونیستی و کارگری جهانی است. حزب ما همچنان با تمام نیروی خود در راه چنین وحدتی به مبارزهٔ خستگی‌ناپذیر خود ادامه می‌دهد و در آینده نیز ادامه خواهد داد.